

حفریات بیستون

از دو جاده نظامی و کاروان رو قدیمی که نجد ایران را با سرزمین بین النهرین مربوط می کند، بیستون در کنار جاده شمالی مقرر دارد. بیستون از ازمنه بسیار قدیم ناحیه بابل و منطقه اکباتان یعنی همدان را با یکدیگر مربوط کرده است و در سلسله های متعدد کوه های زاگرس که از شمال شرقی به جنوب غربی ایران کشیده شده تنها موضع سهل العبور به شمار می آید.

در عهد باستان این منطقه Zagroy Pylae یعنی دروازه های زاگرس نامیده می شد. اما هر تسفلد بالحنی احساساتی تر آنرا دروازه آسیا (۱) خواند زیرا منظور او در این حال جاده قدیم ابریشم نیز بود که از درپای مدیترانه آغاز می شد و پس از گذشتن از بین النهرین و عبور از زاگرس از طریق همدان، تهران، مشهد به افغانستان می رفت و از آنجا نیز تا آسیای شرقی کشیده می شد.

این ناحیه اقوام بسیار، لشکرکشی های متعدد و کاروانهای بی شمار بخود دیده است. یکی از نقاط واقع در سلسله جبال زاگرس بخصوص در خور عنایت بیشتری است که همان بیستون باشد. این موضع بادیواری خدنگ و موقعی کاملاً خاص بیش از هزار متر از دشت مجاور خود ارتفاع دارد. در قرون باستان بدان بنستان (Bagistanon Oros) اطلاق می کردند که بزبان فارسی باستان به معنای محل خدایان است و این عنوانی است که با محیط اسرار آمیز آن توافق کامل دارد. در پای این محل چشمه پر آبی از دل سنگ جاری است و در پیرامون آن خرابه های تاریخی به چشم می خورد. دهکده کوچک بیستون با کاروانسرای از قرن هفدهم که خوب بجا مانده است (تصویر یک نقشه) نیز در همانجا است. مانیز هفته های بسیاری را در حال کاوش و پرس و جو در همین جا یعنی در دامنه کوه اسرار آمیز خدایان که هر روز بصورتی دیگر جلوه می کرد، گاه در پرتو روشنی خورشید

1- Tor von Asien

این ترجمه ی خطا به ایست که آقای دکتر لوشای رئیس مؤسسه ی باستان شناسی آلمان در ایران در روز ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ بمناسبت «هفته ابران باستان» خواندند.

می‌درخشید و گاه تحت تأثیر ابرهای فشرده تیره و تاریک می‌نمود، بسر آوریم. ما از اداره باستان شناسی ایران و بخصوص از شخص مدیر کل آن‌های مشحون بخاطر دریافت جواز حفاری بسیار سپاسگزاریم. همکاران من در این حفاری که ۱۲ اسامبر ۱۹۶۳ تا ۱۶ ژانویه ۱۹۶۴ و از بیستم آوریل ۱۹۶۴ تا پانزدهم ژوئن ۱۹۶۴ بطول انجامید عبارت بودند از: آقای مهندس هینتس (۱) در سمت معمار و آقای دکتر تریمپلمان (۲) در مقام باستان شناس. در طول حفاری نخستین آقای سهیل فرساد، دانشجوی ایرانی بعنوان معمار دوم با کوشش بسیار مشغول کار بود. در دوره زمستانی آقای رهنمون بعنوان نماینده اداره باستان شناسی در حفاریات نظارت داشتند اکنون نیز آقای امامی در عملیات شرکت می‌جویند و با کمال علاقمندی ناظر اجرای حفاری هستند.

وظیفه مادر بیستون مانند تخت سلیمان خاک برداری و بیرون کشیدن اشیاء و تاسیساتی که وجودشان مسلم است نبود، بلکه ما در جستجوی کشف چیزی ناشناخته بودیم: منظورمان یافتن کاخ یا پرستشگاهی از دوره ساسانیان بود که در سرستون مکشوف در بیستون شواهد معتبری بوجود آن به شمار می‌رود. این سرستونها در اواخر قرن نوزدهم - و یکی از آنها در همین قرن حاضر - بطاق بستان آورده شد (۳)، رجوع کنید به تصویر شماره ۱۲ این مقاله. در هر سرستون در یک طرف تصویر آناهیتا که ربه النوع باروری و حیات است و از دیر باز مورد پرستش ایرانیان بوده، دیده می‌شود. آناهیتا ربه النوع آب و زندگی و بین گیاهان ظاهر است و چانه‌ای نازک و چین دار به تن دارد. در دست راست او تاجی از گیاه که نشانه سطوت و برکت است که می‌خواهد آنرا به فرمانروا هدیه کند. زینتی که در کنار سرستون بچشم می‌خورد یعنی گیاهی که در حال بدل شدن به شکوفه بزرگی است، بدو تعلق دارد. این خوردن نمایی است از شجره الحیات، یعنی رشد و باروری ابدی. بعنوان مصاحب آناهیتا در طرف مقابل نیمی از تصویر یک فرمانروای ساسانی نقش شده که زر و زیور بسیار دارد و دست چپ را بروی قبضه شمشیر باشکوهی گذاشته است و دست راستش آماده گرفتن تاج گباه از دست ربه النوع است که در سرستون دیگر قرار دارد. در ساختمان اصلی، تصویر شاه و ربه النوع را در دو سرستون مجزا از هم نمایانده بوده‌اند. این دوسرستون توسط قوسی که روزگاری این دورا بهم مربوط می‌کرده و همچنین حالت

۱ - Dipl. Ing. Hinzen

۲ - Dr. Trümpelmann

۳ - Erdmann « Die Kapitäle am T. q - i - Bostan » MDOG 90,

بخشیدن از جانب ربه النوع و گرفتن از طرف شاه باهم ارتباط داشته‌اند، مابین موضوع در ایوان بزرگ طاق بستان نیز برمی‌خوریم اما در آنجا بدان نکته‌ای هم افزودند بدین معنی که شاه تاج فرمانروائی را هم از اهورامزدا و هم از آناهیتا می‌گیرد. در خارج از طاق ما نیز به همان علامت شجرة الحیات شبیه بهمان صورت که در سترها نقش شده بر می‌خوریم.

طاق بستان در آن واحد یادگار دو آئین و حکومت بوده است. در آنجا از یک طرف قدرت حیات بخش آب یعنی آناهیتا مورد پرستش قرار می‌گیرد که به نیروی طبیعی از سنگ بیرون می‌جهد و زمین را برکت می‌بخشد. از طرف دیگر آنجا محل اهورامزداست یعنی خدای آسمانها که بر فراز کوهها مورد پرستش قرار می‌گرفته است. از اینها گذشته اینجا محل ومقر فرمانروائی نیز هست که مؤید به تأییدات خاص این دو خداوند است. منبع اصلی زندگی در ناحیه بیستون مانند طاق بستان - چشمه ساری است با اب فراوان در پای کوه. در پای آبگیر بزرگ این چشمه بود که سرستونهایی که بعدها به طاق بستان برده شد بدست آمد. می‌توان فهمید که اشاره به خداوندان آب و کوههای بلند در سرستونها در این مکان کاملاً بجای و معقول بوده است.

ناحیه بیستون از ازمینه بسیار قدیم تا بحال مورد استفاده مردم بوده است و از دیرباز سرزمینی مقدس شناخته می‌شده است. مناسکی با بقایای ابراهای متعلق به اواخر عصر حجر قدری بالاتر از چشمه، یادگار ساکنین نجد ایران در هزاران سال پیش از این است. حفاری منحصر بفرد بیستون در این نقطه انجام شده است. (۱)

از ادوار افسانه‌ای کهن چنین نقل است که سمیرامیس ملکه آشور در پای کوهی که برترین خداوندان آنرا مقدس می‌شمردند در کنار چشمه‌ای باغی رشک بهشت ساخت و فرمود تا در آنجا چهره او را بر سنگی نقش کنند. این مطلبی است که در قرن اول قبل از میلاد مسیح به دیودور (۱۳ و II) رسیده است. در پس این افسانه کاملاً ممکن است روایتی تاریخی در باره تاخت و تازها و حملات آشوریه در قرون نهم و هشتم قبل از میلاد مسیح پنهان باشد. می‌دانیم که آشوریه در آن زمان تا کوه بیتک که امروز دماوند نامیده می‌شود پیش تاختند. حتی تا زمان اسکندر هم که در سال ۳۲۴ به بستان آمد باز از چنین باغی صحبت هست در ناحیه‌ای پر از درختان میوه و آنچه از لوازم لذت زندگی است (دیودور ۱۱ و ۵ XVII) ما در دامنه کوه به آثاری از صفاها برخوردیم که گویا خیلی قدمت دارد. نکند که باغهای سمیرامیس در این موضع بوده است.

اولین شاهد معتبری که از ازمینه قدیم در دست داریم نقش داریوش است که در حدود هفتاد متر بالای چشمه‌سار در دل سنگها نقر شده است. پائین‌تر از این نقش بر این سخره دو نقش از دوره پارتی در دست است یکی از مهرداد دوم و دیگری از گودرز اولی متعلق به قرن دوم قبل از میلاد و دومی متعلق به قرن اول میلادی (۱) بنا بر این موصی که مورد توجه ساسانیان قرار گرفته دارای شواهد تاریخی قدیمتری است که همه در حوالی چشمه‌سار واقع است.

شاید واقعاً بتوان پذیرفت که این احداث دوره ساسانی با سرستونهای آنستون و شاه از چشمه‌سار چندان دور نبوده است. از این سرستونها یکی بر فراز تپه‌ای بلافاصله در شمال چشمه‌سار یافته شده است یعنی جایی که امروز سنگهای مکعب شکل بسیار قدیم که به جای سنگ قبر بکار رفته وجود دارد، سرستون دومی در مشرق دهکده و سرستون سومی در خود دهکده پیدا شده است.

مسافران قدیم که از قرن هفدهم سر راه کاروان رو خود این ناحیه را توقیف کرده‌اند از خرابه‌هایی نام می‌برند و گذشته از سرستونها، پایه‌ستونها و گیلوئی‌هایی یاد می‌کنند و صرف نظر از این همه يك دیوار قدیمی را در خود دهکده نام می‌برند. از این شواهد، نوا نسته‌ایم يك سرستوی بدون زینت را که گویا در مجاورت چشمه‌سار قرار داشته است و همچنین قطعه‌ای از ستونی را در کنار چشمه سار کشف کنیم. بقیه ستونها را به این طرف و آن طرف کشیده‌اند که اکنون در گورستانها قرار دارد. یکی از این پایه‌ستونها هنوز هم در گورستان بیستون به چشم می‌خورد.

از گیلوئی‌هایی که فلاندن و کوست (۲) در مجاورت پایه ستونها نام می‌برند، فقط يك قطعه کوچک در گورستان بیستون بدست آوردیم و بقیه را در گورستان سنقر آباد که چهار کیلومتر با بیستون فاصله دارد. یاری در بادی نظر به آدمی این تصور دست می‌دهد که گویا بقایای بنای دوره ساسانی بدست مردم به این سو و آن سو برده شده است و بر سر ستونها نیز که نمونه‌های فراوانی از آن در محل دیده نمی‌شود نیز همین ماجرا رفته است خوشبختانه وضع در حقیقت بدین صورت نیست.

نقشه قدیمی که فلاندن و کوست در سال ۱۸۴۰ ترسیم کرده‌اند (مسافرتها، لوحه ۱۵) و در دهکده دیواری قدیم (۳) را ذکر نموده‌اند برای من نقطه اتکالی شد اما امید

1- Heitzfeld, Tor von Asien 35, Taf. 21, 22.

2- Flandin et Coste. Voyages, S. 7 Taf. 17

3- mure antique

خود را بدین بستم و در یکی از سفرهای خود در سال ۱۹۶۲ از یکی از معمرین محل پرسیدم که آیا او چنین دیواری را که سنگهای بزرگ در آن بکار رفته باشد می شناسد. او ما را به دیوادی مستحکم و ستبری دلالت کرد (تصویر ۳). سخن از بنائی است که هشتاد متر عرض دارد و جبهه شرقی آن در دوردیف و در بعضی جاها در سه ردیف سنگ بنای زیرین هنوز خوب بجا مانده است. هر يك از این سنگهای بنا تقریباً يك متر ارتفاع دارد. نمای جلو توسط شش پیش آمدگی که بشکل برج است تقسیم شده است.

در اولین حیرت آمیخته به شادی که در بادی امر به مادست داد تصور کردیم کاخ ساسانی دلخواه را یافته ایم. بعدها معلوم شد که بنای مورد بحث ساختمانی مکعب شکل است با اطاقهایی در کنار هم، یعنی کاروانسراست (شکل ۴)

وان دنیرگ (۱) و سیرو (۲) در کشفیات خود باین نتیجه رسیدند که این ساختمان متعلق به دوره ساسانیان است (۳). از نظر فن ساختمان باید گفت که در قسمت میان جبهه شرقی این بنای تاریخی بند کشی دقیق و صاف و همواری بین سنگها انجام شده است. در حالی که قسمت های جنبی خیلی رعایت دقت را در این کار نکرده اند و سنگهای کوچک را برای پر کردن فواصل سنگهای بزرگ مصرف کرده اند.

ساسانی نمی توان تشخیص داد که آیا این بنا را در دوره ساسانیان ساخته اند و یا در صدر اسلام آنرا با مصالح دوره ساسانی فراهم آورده اند. مع هذا حفریات خصوصی خود ما در محل بنیهای است بر اینکه این بنا با اقلام دیوار خارجی آن در دوره ساسانیان ساخته شده است. زیرا در مورد دیوارهای کرانه گاماساب که چندین صد متر طول دارد و پی آنها تا چهار متر در عمق فرورفته نیز همین فنون بکار رفته است.

در این دیوارها که مسلماً جزئی از طرح بزرگ ساختمانی دوره ساسانیان بوده است در بعضی قسمت ها درز سنگها بسیار تنگ و تمیز گرفته شده است ولی در بعضی مواضع دیگر سنگهای نامنظم تر بکار رفته و بعد آنها را با سنگهای دیگر وصله کرده اند و ملاحظه ریخته اند ما بعد به تفصیل از این دیوارها سخن خواهیم گفت.

از آن گذشته همان علائم مخصوص حجاران که ما را بیاد مهرهای ساسانی می اندازد در سنگهای ساختمانی کاروانسرا، این دیوارهای کرانه و دیوارهای محافظ تخت فرهاد ملاحظه می شود محلی که این سنگها را در آنجا آماده می کرده اند بره آشکار است. منطقه ای

1 - Vanden Berghe

2 - Siroux

3 - Iranica Antiqua 1 و 1961 S. 167 ff

است که از بیستون به بعد سراسر کوه را شامل می‌شود و مدها سنگ نیمه تمام یا تقریباً تمام در آنجا دیده می‌شود که بعضی‌ها حتی علامت خاص حجاری را هم دارد. اینها همه شواهدی است بر اینکه در زمان ساسانیان می‌خواستند بنای عظیمی در این ناحیه برپا کنند و این نتیجه از بحث‌های بعدی ما هم حل می‌شود.

حال پرسشی پیش می‌آید مبنی بر اینکه آیا این يك بنای اصیل ساسانی است یا آنرا با بکار بردن مصالح آن دوره در صدر اسلام ساخته‌اند؟ در حال حاضر من بیشتر جانب نظر اول را می‌گیرم و گمان دارم این بنا در زمان ساسانیان ساخته شده باشد. آنطور که از حفاریها ما بر می‌آید در این بنا دو مرحله مختلف مشخص می‌شود. دیوار خارجی، مدخل و يك دیوار قدیم‌تر که موازی جبهه شرقی است و تشکیل راهروی را میدهد به مرحله قدیم‌تر راجع است. قمی‌توان بطور قطع و حتم گفت که این بنا کاروانسرا بوده است بلکه احتمال هم هست که از اینجا بعنوان قلعه یا چاپارخانه استفاده می‌کرده‌اند. دیوار قدیم‌تر داخلی را بعدها خراب کرده‌اند و بجای آن حجره‌هایی ساخته‌اند که درهای آنها به صحن حیاط باز می‌شده است. قطعات خرد و شکسته‌ای که روی دیوار قدیم‌تر و زیر دیوار جدیدتر بدست آمد همگی متعلق به قرون یازدهم تا سیزدهم است و از اینجا نتیجه می‌شود که این بنا به دوره مغول راجع است و دیگر شکی نباید داشت که از این زمان به بعد اینجا کاروانسرا بوده است و ساختمان داخلی متوسط دیگر که از آن میان، آنکه در مرکز قرار گرفته بعلت داشتن محراب محتملاً مسجد کوچکی بوده است نیز متعلق به همین دوره دارد.

مانا آنجا که به ساختمانهای خود دهکده صدمه نرسد این عمارت را از زیر خاک بیرون آوریم و بخصوص در قسمت مدخل تا سرحد امکان سنگهای ساختمانی را بصورت اصلی در آوریم و از آن گذشته دو پل كوچك و يك راه کرانه ساختمانی تا این دیدنی جدید بیستون را بهتر در دسترس دیدار کنندگان قرار دهیم.

اما این تنها بنایی نیست که بعنوان احداث ساسانی در بیستون مطرح بحث واقع می‌شود. ما همانطور که گفته شد آثاری از يك طرح عظیم ساختمانی ساسانی در دست داریم که شامل چهار مورد دیگر می‌شود: اول کندن و خارج کردن تخته سنگها به مقیاس بزرگ با صفا و دیوار محافظ، دیگر دیواری در ساحل رود که بیش از صیصد و پنجاه متر طول دارد سوم يك پل با عظمت و سرانجام کارگاهی در دامنه کوه.

آن قسمت از کوه که کنده شده است و در صیصد متری جنوب نقش داریوش واقع است از مدت‌ها پیش ذهن مسافران را بخود مشغول داشته و موجب تعبیرهای کوناگون گردیده است. در ایران هیچ کوهی را باین اندازه ننگنده‌اند و آماده نکرده‌اند. این قسمت برای تعبیه نقش کوه پیکری یا نقش کتیبه‌ای و یا هر دو اینها مهیا شده بوده است.

هوزنیگ در رساله خود بنام « زاگرس و اقوام ساکن در آن » (۱) این سطح آماده را « يك منبع تاریخی با اهمیتی فوق العاده که مناسفانه تا نوشته مانده » نامیده است . هر تسفلد و دیگران آنرا از آثار داریوش دانسته اند . بگمان آنان این فرمانروای مقتدر میخواستند است وصیت نامه خود را در اینجا بنویسد . چیزی از این قبیل « Res Gestae Divi Darii » مانند وصیت نامه آگوستوس (۲) .

خیال میکنم بتوانم از عهده اثبات این مدعی برآیم که داریوش نبود که فرمان داد در اینجا دیواری را در دل کوه با عرض بیش از یکصد و هشتاد متر و ارتفاع سی و سه متر بتراشند و صیقلی کنند ، بلکه این آخرین پادشاه بزرگ ساسانی خسرو دوم بود که هزار سال بعد هم چنین کرد . دلایل من عبارت است از فنون خاصی که در کندن کوه و ساختمان دیوار محافظ بکار برده اند و همچنین علائمی که از حجاران بجای مانده است . در اینجا بیش از این به این مطلب نمی پردازم ؛ فقط از شعرا و مینیاتور سازان ایرانی استمداد میکنم که خیلی بهتر از باستان شناسان از یادگارهای کشور خودشان اطلاع داشته اند و لایق هر گونه امان نظر هستند .

قزوینی و نظامی کارهای حجار و معمار افسانه ای یعنی فرهاد را در پای کوه بیستون ذکر میکنند و میگویند که او میخواست با این هنر نمایی شیرین معشوقه خسرو را تصاحب کند . قزوینی موضع دقیق این ناحیه را ذکر میکند و میگوید آثار آن بصورتی غیر قابل تردید تا با امروز برجای مانده است (۳) و ما تا گزیریم در این مورد باین مؤلف قرن چهاردهم حق بدهیم . مینیاتور سازانی که از قرن پانزدهم به بعد کتاب نظامی را مصور کرده اند بصورتی کاملاً نمایان دیوار خدنگ بیستون و چشمه سار مقابل آنرا تصویر میکنند و نقش خسرو و شیرین را در قسمتی از کوه که کنده شده است جای میدهند . پس این قسمت از کوه که به نحوی اسرار آمیز کنده شده در نظر آنان با روایت دوران با عظمت ساسانی بستگی دارد (تصویرش) (۴)

تأییه دیگری بر این نظریه اینست که مینیاتور سازان خصوصیات محلی را در تصاویر شاعرانه خود رعایت میکنند تصویر دیگری است که آنهم به قصه فرهاد و شیرین مربوط است و آن نیز با يك یادگار تاریخی ارتباط دارد ، باز سخن از يك مینیاتور دیگر از نسخه های خطی نظامی است و در آن فرهاد را در حضور شیرین تصویر کرده اند (۵) . در این حال در

1 - Hüsing. Zagros und seine Völker (8 و AO IX 314)

2 - Tor von Asier و Jackson و T.19 و 17 و Persia Past and Present و 190

3 - Schwarz, Iran im Mittelalter

4 - Stchoukine, Le peintures des Manuscripts Safavids, Taf. 77, Oxford, Bodelian Library

5 - Kühnel, Islamisch Miniaturmalerei, Taf, 17

زمینة تصویر اثر حجاری فرهاد را که اسب شیدباز باشد نمایانده اند . به سه سهولت میتوان فهمید که مراد از این قسمت ایوان طاق بستان است که سه تن نیز بالای جبهه آن نقش شده اند منتهی ظاهراً بجای خسرو، آناهیتا و اهورامزدا تصویر خسرو، شیرین و فرهاد را گذارده اند و در پائین آنها نقش سوارزره پوشی آشکار است .

این شاهد بسیار خوبی است برای آنکه چگونه يك مبنیاتور ساز ایرانی در سال ۱۵۳۰ دقیق بوده است و از دیده نظامی شاعر شواهد فرهنگ و تمدن باستانی ایران را نگریسته است . این شاهد بخوبی نحوه تعبیر ما را از تصاویر بیستون تأیید و توجیه میکند . گویا تا کنون کسی متوجه تعبیر این تصویرها در ارتباط با کندن کوه نبوده است این نیز شایسته توجه است که در روزگار ما نیز هنوز آن قسمت از کوه را که کنده اند و صفة آنرا مردم روستائی تخت فرهاد می نامند . بدین ترتیب يك روایت عامیانه و شاعرانه می تواند باستان شناسان را در توجیه آثار قدیمی يك کشور یاری کنند .

چند بار کوشیدیم به نحوه ساختمان این دیوار محاذ تخت فرهاد و انتهای جنبی آن پی ببریم . از مجاهدات ما این نتیجه بدست آمد : دیوار از پی چهارمتر و نیم ارتفاع دارد و ضخامت آن بیش از پانزده متر است ، بصورت سنگ چین درعلاطه ، بطرف کوه .

ما هنوز هم نمی دانیم که مراد از همه این تاسیسات چه بود و غایت و هدف آن در پرده اسرار مستور است . هم ممکن است که میخواسته اند یادگاری از خود بجای گذارند و مثلاً حجاری یا کتیبه ای در آنجا تعبیه کنند و هم ممکن است خیال داشته اند پرستشگاهی در آنجا برپا کنند . ظن اخیر در اثر وجود يك ساختمان قدیمتر نزدیک پلان تفویت میشود . این ساختمان در شمال حجاری داریوش ، تقریباً به همین ارتفاع در کوه ، نزدیک بنائی که تنها افیاده و نقش نفرپارتی را در برابر آتشگاه دارد واقع است . این ساختمان از دو صغه تشکیل میشود که وسیله پله ای بهم مربوط میگردند . صغه فوقانی دارای سوراخی است که مخصوص آتش است . هر گاه ما این قسمت را با در نظر گرفتن حجاری پارتی از احداث پارتیان بدانیم یعنی آنرا صغه ای برای عبادت که تقریباً هفتاد متر بالاتر از سطح کاروانسرای قدیمی واقع شده بشماریم پس ممکن است تخت فرهاد را در دوره ساسانیان برای ساختن پرستشگاهی بس بزرگ تر در نظر گرفته بودند .

اثر دیگر دوره ساسانیان در بیستون که مورد ملاحظه و معاینه ما قرار گرفت و از زمان راولینسون (۱) باینطرف هیچ مسافری آنرا ذکر نکرده است نه پایه عظیم يك پل سنگی است در گاماساب که بر حسب فنون ساختمان بکار رفته در آن یعنی استعمال خرده سنگ با

ملاط خیلی محکم و پوشش با سنگهای چهار گوش فقط متعلق بدوره ساسانیان میتواند باشد و پس مردم بآن پل خسرو میگویند و در این مورد نیز حق با آنهاست.

اگر از پل خسرو جریان رودخانه گاماساب را در جهت حرکت آب یعنی بطرف جنوب تعقیب کنیم در دامنه کوه و قسمتی نیز در دیوار محافظ تخت فرهاد باز سنگهای ساختمانی پراکنده از نوع سنگهای کاروانسرا بر میخوریم. مردم نقل میکنند که حدود سی سال قبل در حدود هزارگاری از سنگهای بزرگ را از اینجا برای ساختن پلی بر فراز گاماساب و آماده کردن جاده‌ای که به هرسین می‌رود، برده‌اند. پس از پیمودن آن منطقه به بقایای فراوان دیوارهایی برخوردیم که شمالی - جنوبی بود و دیوارهایی شرقی - غربی آنها را بهم مربوط میساخت.

نتیجه تحقیقات مکرر در این منطقه این بود که دیوار ساحلی موازی با رودخانه پیش از سیصد و پنجاه متر طول دارد و در جبهه خود از سنگهای چهار گوشه‌ای که تقریباً یک متر ارتفاع دارد متشکل است. پشت آنرا از سنگهای بیابان پر کرده‌اند که قسمت قدیمی آن در ملاط و قسمت عقب‌تر آن در گل‌کار گذارده شده است و قطر آن از پنج متر نیز متجاوز است. عظمت این بنا ما را بیاد صغه‌های دوره ساسانی در قصر شیرین می‌اندازد که طول آنها هم از سدها متر تجاوز می‌کند (۱)

جستجو برای یافتن کاخی یا پرستشگاهی از دوره ساسانی که سرستونهای طاقستان بدان تعلق داشته‌است هنوز به نتیجه کاملاً دقیقی منجر نشده است، اما ما - و استه‌ایم تصویری از یک طرح بزرگ ساختمانی بدست آوریم که از بیستون و محل‌کندن کوه و کارگاه مخصوص سنگتراشان تا ساحل گاماساب را شامل می‌شده و عظمت آن از طرفی و معوق ماندن ناگهانی آن از طرف دیگر بشرطی که ما می‌بینیم از خسرو بزرگ بدانیم به بهترین وجهی مفهوم و معقول جلوه می‌کند. دوره فرمانروایی خسرو که به احداث تاسیسات و ساختمان علاقه بسیار داشت در سال ۶۲۸ بسرآمد و بیست و سه سال بعد یعنی در سال ۶۵۱ بدلساء ساسانی منقرض گردید و تا مدتی مدید دیگر احداث چنین ساختمانهای عظیمی معوق ماند.

برای آنکه درست به وضع و اهمیت این طرح ساختمانی در بیستون پی ببریم باید آنرا در ارتباط با سایر تاسیسات این منطقه که در قرون عنیق «بهشت خسرو» نامیده می‌شد و از بیستون تا کرمانشاه را شامل می‌گردید مورد مطالعه قرار دهیم. ما در این منطقه تا کنون ده موضع را می‌شناسیم که در آنها بقایای بناهای ساسانی به چشم می‌خورد، بعضی از

این مواضع تاکنون شناخته بود و بعضی دیگر ناشناخته . ظاهراً امر چنین است که همه این بناها مربوط به دوره آخر حکومت ساسانیان بوده است و ما امیدواریم بتوانیم روزی از همه این آثار يك تصور جامع تاریخی حاصل کنیم . اما این کار بخودی خود مطلبی است جداگانه .

پس از کوششی که برای روشن کردن آثار مربوط به خسرو بزرگ کردیم باز توجه خود را در بیستون به داریوش بزرگ معطوف داشتیم . در اثر اوضاع واحوالی مساعد ، دوره اقامت ما در بیستون در زمستان گذشته نتایج تازه‌ای به بار آورد .

نقش داریوش با کتیبه آن از زمان راولینسون (۱۸۴۴-۱۸۳۶) و در دوره جدید از زمان کامرون (۱۹۴۸) موجب بعضی تحقیقات گردیده است (۱).

محققین بیشتر توجه خود را به خود کتیبه معطوف کرده‌اند ولی به محیطی که این کتیبه در آن قرار دارد ، به مسائل فنی که ساختن و پرداختن آن پیش آورده است و این که در چه وضعی این کتیبه‌ها ایجاد شده است و همچنین به شکل هنری آن چندان عنایت نکرده‌اند .

این نقش (تصویر ۷) به صورتی کاملاً خاص در يك پرتگاه بر دیواری که از سنگ کوه ایجاد شده و بطرف مشرق متوجه است تعبیه گردیده و در وضع فعلی خود دارای حاشیه نامنظمی است که از سطح مربوط به نقش و سطوح مختلف کتیبه و سطحی در زیر آن که در کوه کنده و صیقلی کرده‌اند ایجاد شده است . این سطح اخیراً برای این درست کرده بودند که قسمت مربوط به نقش و کتیبه را از دسترس مردم دور کنند و در این مورد توفیق هم یافته‌اند . صعود راولینسون و چند تن معدود دیگر علی‌الظاهر از این طریق بوده است که بدو از طریق شکافی در سنگ به کوره راهی در صخره رسیده‌اند و تا قسمت زیرجائی که سنگ را در کوه کنده‌اند راه یافته‌اند . بعد به تبعیت از این باریکه سنگی بطور مایل بالا رفته‌اند ، ما نیز يك بار از همین راه رفتیم . آنطور که گمان می‌رود کارگران داریوش نیز به کمک نردبان‌های چوبی به این راه باریک‌سنگی که در حدود ده متر از سطح زمین بالاتر است دست یافته‌اند و آنکاه پله‌هایی درست کرده‌اند و پس از اتمام کارشان این پله‌ها را خراب کرده با قلم تراشیده‌اند .

این نقش در قسمت بالای چشمه سار قرار دارد اما تا اندازه‌ای در پرتگاه پنهان است . می‌توان از خود پرسید آیا در این جا پرستشگاهی قدیم تر وجود نداشته است و یا آب‌نمای پیشین چشمه را در آن ارتفاعات در پرتگاه نمی‌توان یافت . این فرض دوم تا باید نشد چشمه سار بنظر می‌آید که از قدیم‌الایام در همین محل فعلی بوده است و تغییری در جای آن

حاصل نشده است. اما در عوض در این پرتگاه يك صفا قدیمی كشف شد بطوری كه زاویه داخلی این پرتگاه با آن مسدود می شود. این صفا ده متر عرض، ۱۶۰ متر ارتفاع دارد. مدخل آن به عرض ۱۵ متر است كه هر گاه آنرا دنبال كنیم در عمق شش متری به يك تخته سنگ می رسد. این اثر كه از زمین به زحمت بچشم می خورد ظاهراً از دیده تمام مسافران و دیدار كنندگان این ناحیه كه تمام حواسشان متوجه نقش داریوش و كتیبه او بوده مستور مانده است. من نیز شخصاً تازه در ماه دسامبر ۱۹۶۳ برای اولین بار متوجه آن شدم. کمی پایین تر از آن به آثاری از كارگران داریوش به صورت قشری از سنگهای خرد و خرده ها سفال برخوردیم. این سفالها كه ما با غربال كردن خرده سنگها بدست آوریم متعلق به دوره هخامنشی است و این نتیجه از مقایسه این سفالها با سفالهای تخت جمشید نیز حاصل می شود. آقای ستروناخ مدیر مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا در تهران (۱) نیز كه از سفالهای هخامنشی اطلاعات وافی دارد این مطلب را تایید کرده است. این قشر خرده سنگ پا نزده بیست سانتیمتری فقط می تواند اضافات و خرده ریزه های نقش داریوش و كتیبه او و همچنین صاف و هموار كردن تخته سنگ زیر آن ناشی شده باشد. آثار این خرده سنگها را تا دیوار محافظ می توان یافت. پای این دیوار از خرده سنگ پوشیده شده است در داخل معبر داخلی صفا كه ۱/۵ متر عرض دارد نیز این خرده سنگها یافته می شود و این امر مبین آنست كه این صفا باید متعلق به دوره هخامنشیان یا حتی قبل از آنان باشد. وضع صفا در داخلی ترین زاویه پرتگاه یعنی جایی كه صخره سنگها تقریباً از كوه آویخته اند هیچ امکان نمی دهد كه برای كار بروی تخته سنگها يك وسیله فنی تعبیه کرده باشند. برای این كار می بایست این وسیله اقلاده متر آن طرف تر در جهت خارج قرار داشته باشد كه محتمل است كه اینجا صفا برای پرستش بوده است كه ما امیدواریم بتوانیم اسرار آنرا كشف كنیم.

بازدید شاهنشاه و شهبانوا از این منطقه به مناسبت گشایش كارخانه قند بیستون سبب شد كه ما بحضور اعلیحضرتین افتخار شرفیابی حاصل كنیم. اعلیحضرتین به آثار تاریخی بیستون و كارهای ما بذل توجه فرمودند. بمناسبت بازدید شاهنشاه چوب بستی بار تفساح تقریباً بیست متر در برابر نقش داریوش برپا کرده بودند تا بتوان آنرا از نزدیک بهتر دید. این چوب بست مدتی دراز در اختیار ما قرار گرفت و ما توانستیم از آن برای عكس برداری و مطالعه دقیق آن نقش بهتر استفاده كنیم.

چند نمونه از این عكسها را من در اینجا ارائه میدهم (تصاویر ۸ و ۹). در گذشته با زحمات بسیار فقط میتوانستند با زاویه ای نامساعد از پایین این نقش را تماشا كنند و از

آن عکس بردارند. اما ما اکنون بطور قابل ملاحظه‌ای بآن نزدیک‌تر شده بودیم و میتوانستیم جزئیات بیشتری از آن را مورد مطالعه قرار دهیم. این نقش عظمت توأم با قدمت غیر قابل انکاری دارد و از نظر قدرت و صلابت که از مختصات واقعی نقوش برجسته است بر نقوش ظریف و توأم با نازک‌کاری کاخهای تخت جمشید برتری دارد. در نقش بیستون ترکیب اشکال بدرجه نقش طالار بارخزانه تخت جمشید که تاریخ بقیه‌اش سی سال پس از آن است و فعلاً در موزه تهران نگاهداری میشود، موزون و جا افتاده نیست (۱). این صحنه از نقش قدیمتر عیلامی هزاره سوم، یعنی «انوبنی‌هی» (۲) در سرپل ملهم است. داریوش در لشکر کشی‌های خود به بابل برضد یاغیان که خود را بدروغ شاه نامیده بودند - یاغیان که در کتیبه‌های داریوش اغلب از آنها نام برده میشود - مسلماً این نقش را دیده بوده است در این نقش نیز فرمانروا با کمک خدا بر دشمن خود پیروزمی‌گردد. داریوش نیز در اینجا پا بر گوماتا، دشمن مغلوب می‌گذارد و دست را نیایش‌کنان بسوی اهورامزدا دراز می‌کند. شاه دروغین نیز در قید و بند، پائین پای اهورامزدا نمایانده شده است. پشت سردار داریوش کماندار و نیزه‌دار مخصوص او ایستاده‌اند. ما با این کماندار و نیزه‌دار از مقبره داریوش آشنا هستیم و هر دو ت نیز بآنها اشاره کرده است: نیزه‌دار گوپارو (بزبان یونانی گوپریاس) و کماندار اسپاچنا (بزبان یونانی اسپاتی‌نس) نام دارند. فرمانروایان و دشمنان ایشان بوضوح از یکدیگر مشخص هستند. فرمانروایان با جلالت و برتری و مخالفین در نکبت و پستی اما با عناد کامل تصویر شده‌اند. خدا نیز در حال تبرک بر بالای سر آنها نمایانده شده است. آنچه که در کتیبه به تفصیل مذکور است در تصویر فشرده و خلاصه شده است. این تصویر است که واقعاً برای ابتدای دوران فرمانروایی داریوش مناسب است. ناگفته نباید گذاشت که این اثر کمتر بعنوان یک تصویر ستوده شده است. اغلب بچاپ کردن آن آنها هم بمقدار غیر کافی اکتفاء کرده‌اند.

نقش بر عمارت خزانه داریوش در تخت جمشید که بعدها تعبیه شده است حاکی از سلطه‌ایست مطمئن و بی‌چون و چرای. خشایارشا که ولیعهد است پشت سر شاه بزرگ ایستاده و سرپرست خزانه با حالتی خاضعانه ظاهراً ورود و وصول خراج را اعلام میدارد. در بین تاریخ تعبیه این دو نقش حدود سی سال فاصله است. ولی اندکی بعد از سال ۵۲۲ که تاریخ بدست گرفتن قدرت باشد و دومی اندکی قبل از سال ۴۸۶ که سال درگذشت شاه بزرگ است. در نقش اخیر آرامش و صفائی مشهود است: چین‌ها ظریف‌تر اسف و ترکیب کلی اشکال

1 - E. F. Schmidt, Persepolis 1, Taf. 119 - 121 & Vanden Berghe Taf 42

2 - Annubanihi

نیز سنجیده و موزون است . شاید بتوان گفت که يك حالت آرامش كلاسيك براي ن تصوير حکم فرماست .

هر گاه سردار پوش را در دو نقش قدیم تر و جدیدتر با هم مقایسه کنیم آنچه گفته شد باز نمودار تر میشود . طرز آرایش موی سر و محاسن و شکل تاج دیگرگون شده است ؛ نقش قدیم تر بیشتر بسنت های آشوری تصویر پادشاه نزدیک است و این مطلب از ستیلیزه کردن ریش چهار گوش ، آرایش مو و پشانی بند باریک تر به ثبوت میرسد . از این همه میتوان چنین نتیجه گرفت که هنر هخامنشی لا اقل در آغاز کار خود پیش از آن دستخوش تغییرات شده است که علی العموم میبندارند .

اگر همراهان دارپوش را در نقش بیستون با اشخاصی که در طالار صد ستون خشایار شاه واقع در تخت جمشید نمایانده شده اند مقایسه کنیم باز همین نتیجه حاصل میشود . در نقش جدیدتر همه چیز باشکوه تر شده است ، چین ها را مستقیم تر و با خطوط زیباتر نمایانده اند خود نقش مسطح تر و موزون تر است ، حالت سرها به طرز دیگری است ، آن قدرت و صلابت در اینجا به نرمی و لطف گراییده است .

برعکس ما مینرانیم از نقش بیستون تا دوران فرمانروایی کوروش بعقب برگردیم و اسپاچنا کماندار را با تنها تصویر سری که از دوره کوروش بجا مانده یعنی نقش فرشته بالداری که تاج مصری هوروس (۱) بر سر دارد مقایسه کنیم . در نقش پاسارگاد چهره سخت آسیب دیده است ؛ در این مورد تصویر سردر نقش بیستون که از نظر اصول با این يك قرابت دارد با محاسن کوتاه گرد ، بینی مستقیم ، چشمهای درشت و طره های روی پیشانی اش ما را برای اصلاح و مرمت قسمتهایی از این نقش گرانبها که بدست باد و باران از بین رفته یاری میکند . نقش پاسارگاد گویا در حدود بیست سال از نقش بیستون زودتر ایجاد شده باشد . آنچه گفته شد تنها شمه ای است از استنتاجات در زمینه تاریخ هنر که برای تبیین نقش بیستون لازم بنظر میرسد .

حال مینوانیم از نقش بیستون در زمینه تاریخ و فقه اللغة نیز از بی تر کپی فعلی آن که با اصول کمپوزیسیون دوره هخامنشی کاملاً مطابقت ندارد نتایجی بگیریم ، سطوح مربوط به کتیبه با شکل کاملاً سنجیده نقش بصورتی ناموزون و بی شکل مربوط شده است . کتیبه عیلامی که از طرف راست به بقیه پیوسته است ، یعنی کتیبه ای که مدنی پس از تعبیه آن بصورت اصلی در اثر افزودن نقش يك نفر سگائی قدری آسیب دیده است ، درست با خود نقش روی يك خط قرار دارد . اما متن با بلی درست مثل اینست که روی يك لوح جداگانه

ایجاد شده باشد در روی يك سطح مایل تخته سنگ واقع است بدون اینکه از نظر کمپوزیسیون با خود نقش ارتباط مستقیمی داشته باشد. در زیر نقش، متن فارسی باستان قرار دارد که ارتباط بسیار دقیق با خود نقش دارد و در طرف چپ روی سطحی از سنگ که مجزا است قدری جلوتر آمده است متن عیلامی جدید به چشم میخورد. این بی ترتیبی ها را نمیتوان بدیهی شمرد زیرا این بی دقتی ها با آن فرمهای دقیق کمپوزیسیون های هخامنشی که نمونه هایی از آنها مثلا در مقابر پادشاهان در تخت جمشید می بینیم مغایرت دارد. گذشته از آنچه گفته شد باید در خاطر داشت که سطح مربوط به نقش، خود بنحوی چشم گرو بدون نظم معین با کتیبه ها پر شده است. در اینجا نیز يك ناسازگاری مشهود است. از مدتها پیش باین حقیقت پی برده اند که نقش يك نفر سکائی بعدها افزوده شده است و چون متن قدیمترین عیلامی از این رهگذر آسیب دیده است آنرا با ردیگر پائین آن تکرار کرده اند.

ما میخواهیم از این مطالب نتیجه دیگری بگیریم یعنی اینکه در اصل فقط نقش و متن قدیمتر عیلامی در يك ارتفاع قرار داشته است. آنگاه تنها به خود نقش نامهای عیلامی را اضافه کرده اند، یعنی همان قسمتهایی که در طرح کینگ و تامسون (۱) «خوزی» نامیده شده. پس قرار بوده است که نوشته های الحاقی فارسی باستان و بابلی حذف بشوند. هر گاه کسی روی این قسمتها را بپوشاند بلافاصله آن مواضعی که پراز نوشته است ناپدید میشود و سطوح مقابل پیرامون اهورامزدا بازگيرائی تازه ای پیدا میکند. می بینیم که باز کمپوزیسیون نظم عادی خود را پیدا کرده است.

هر گاه این فرضیات صحیح باشد، ما توانسته ایم نقش داریوش را بصورت اصلی خود یعنی با نوشته عیلامی الحاقی مربوط به سالهای کمی بعد از ۵۲۲ بی بینیم که از سطح مربوط به نقش و سطح کتیبه عیلامی در طرف راست آن متشکل است؛

پس از یکی از لشکر کشی های سکاها - یا در سال ۵۱۸ در جنگ با سکاها - تغییرات مهمی در این نقش ظاهر شده: نقش را افزوده اند، کتیبه قدیمتر عیلامی را از بین برده اند و کتیبه های فارسی باستان، بابلی و عیلامی جدید را بر سطوح بزرگ جدیدی که فراهم آورده اند افزوده اند و حتی در سطح مربوط به نقش نیز بعدها مطالبی نوشته و وارد کرده اند. اینها همه دلیل تازه ایست بر فرضیه ای که از طرف ورنر هینس (۲) و دیگران عنوان شده است و طبق آن داریوش ایجاد کننده کتیبه میخی فارسی باستان است نه کورش. این نتیجه

1- King and Thompson «The Inscription of Darius the Great at Bisutun

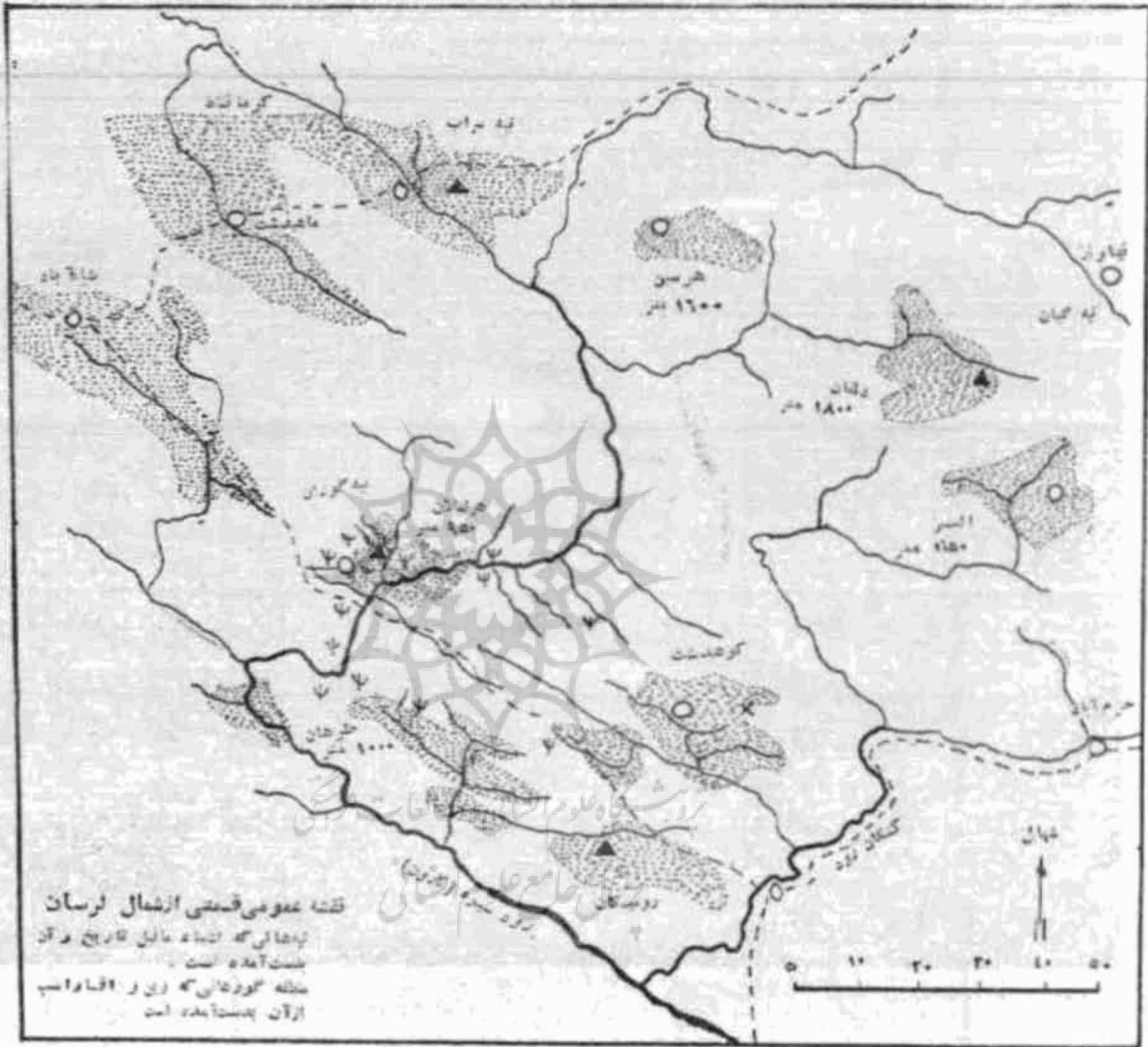
5-Werner Hinz

نیز از تغییراتی که در کنیبه بیستون وارد شده ، بدست آمده است .
 بهر حال چنین آشکار است که اقامت طولانی تری در بیستون چه بعنوان کاوشگروچه
 بعنوان نگرنده و گزارنده این آثار آدمی را به نتایجی کاملاً مختلف میرساند و این نوشته
 خود شاهد صادقی است بر این مدعی .

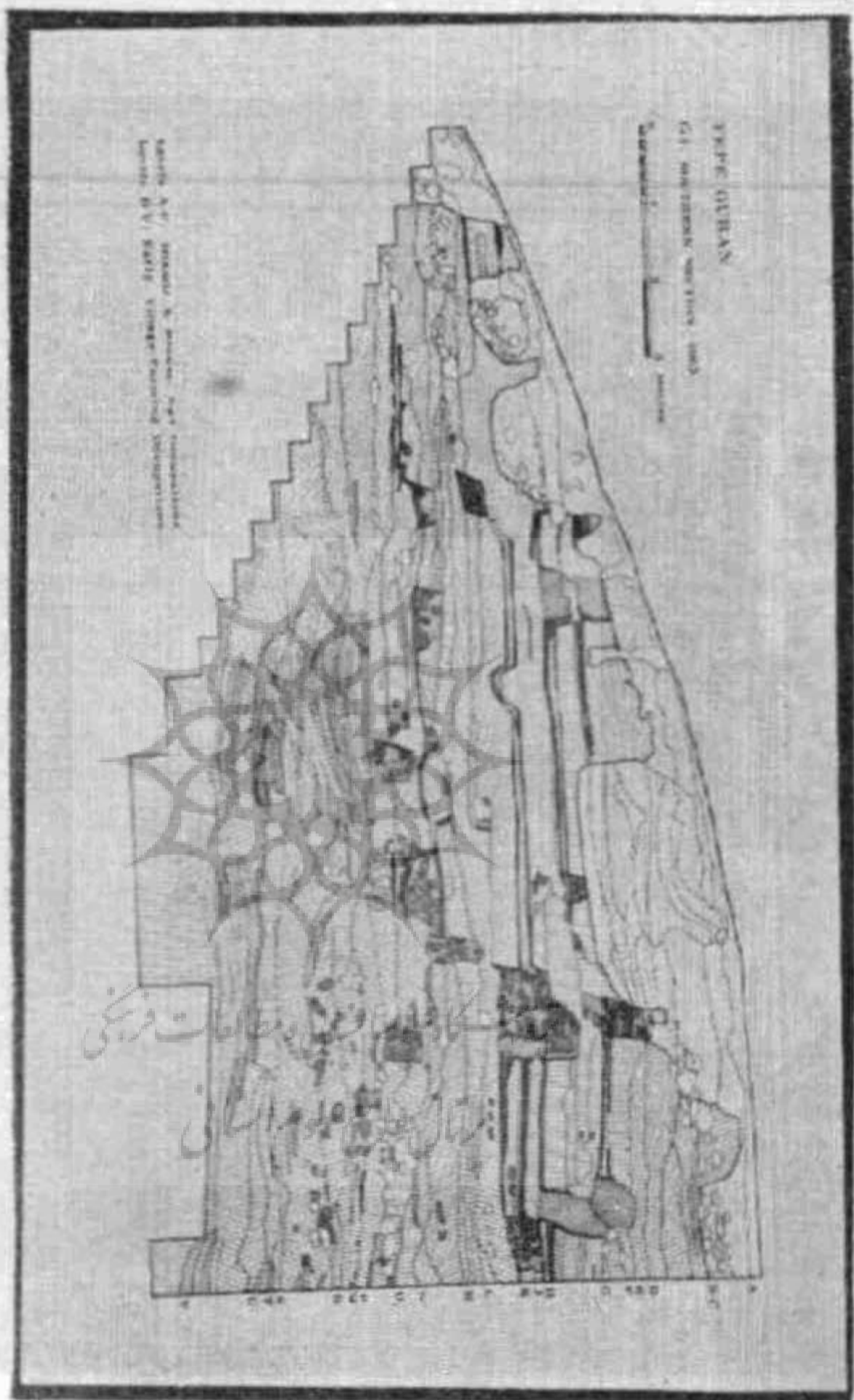
ترجمه کیکاوس جهاننداری



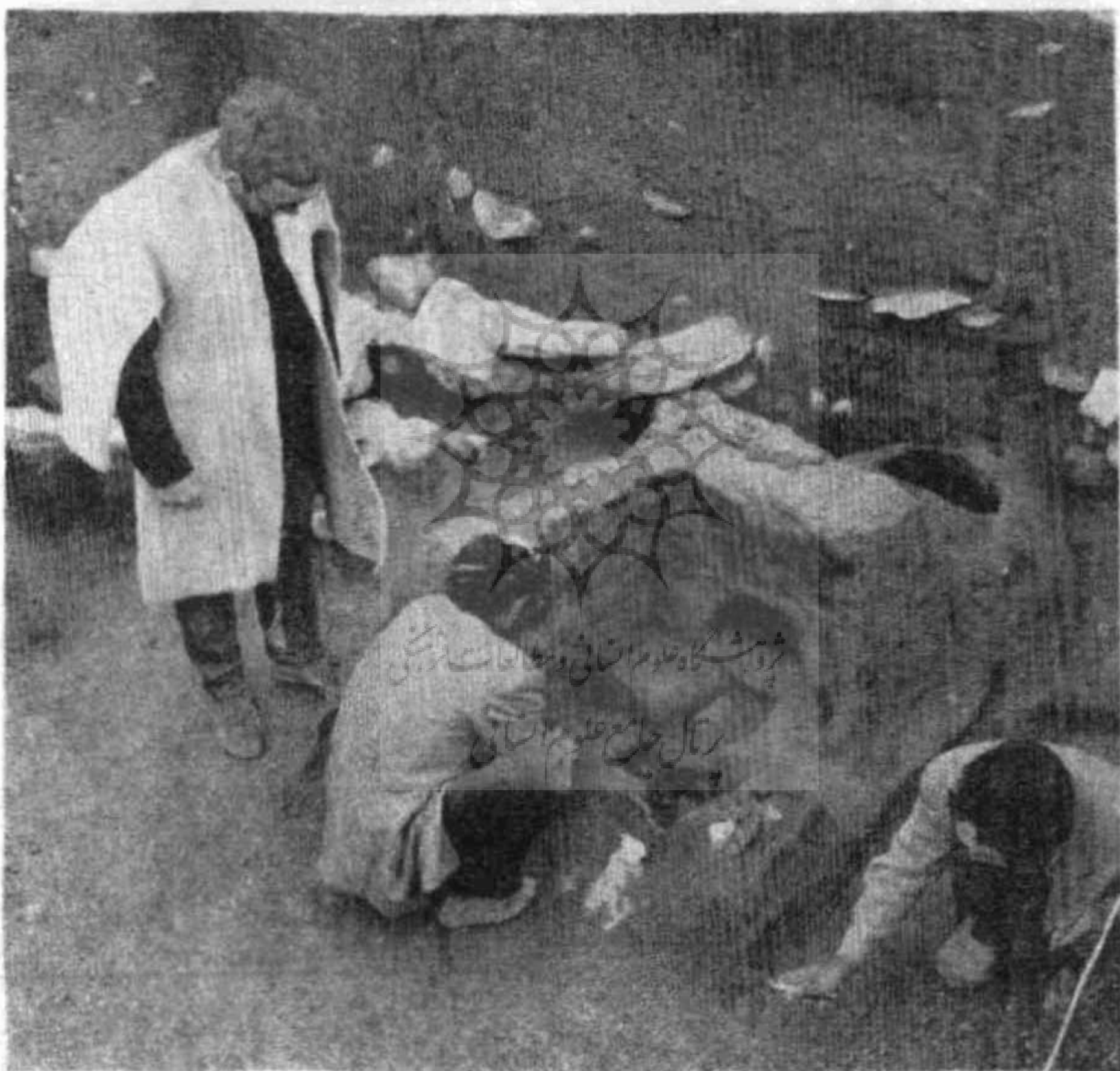
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



۱- نقشه عمومی قسمتی از شمال لرستان که گورهای برنزدرا آنجا یافت میشود.



۳- برشی از مقطع عمومی تپه گوران . طبقات مختلف از A تا V تقسیم بندی شده
 قسمت A تا C مربوط به دوران برونز و دوران بعد از اسلام و D تا V صرف دوران اولیه
 کشاورزی میباشد .

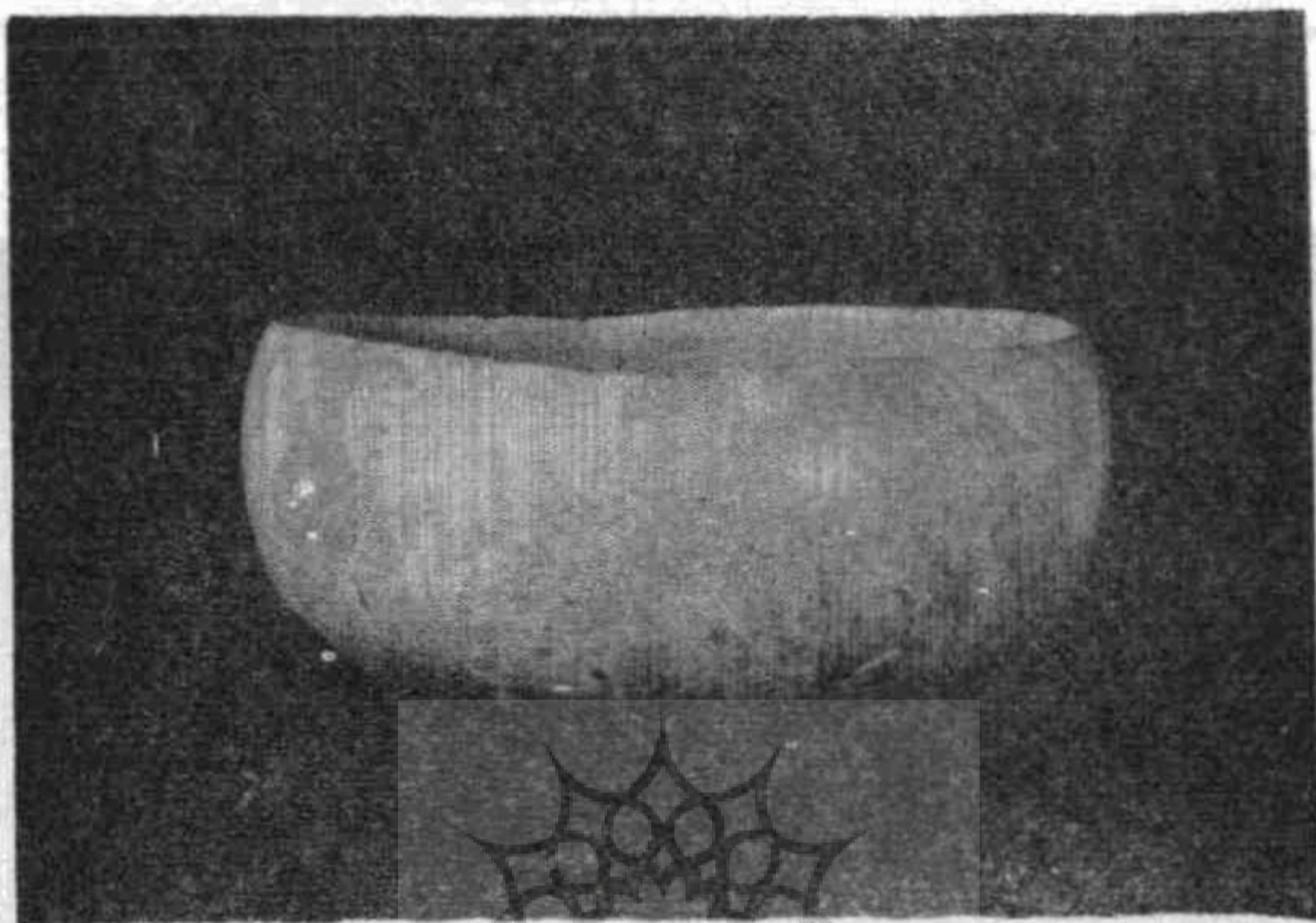


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جمع علوم انسانی

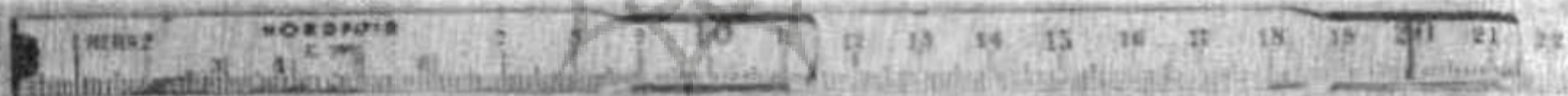
۴- يك اجاق که در قسمت E حفاری شده و نمونه اجاقی است که بشر در اولین روز هائی که در دهکده سکنی گزید و اقدام به کشاورزی کرد به کار میبرد (تقریباً ۶۰۰۰ قبل از میلاد)



۵- تصویری از دارو بسنگهای ریز فلسپات که در کف اتاق بکار میرفته است
دیوار لایه‌ای از نوعی گل و گچ دیده میشود (رجوع کنید بمقاله)



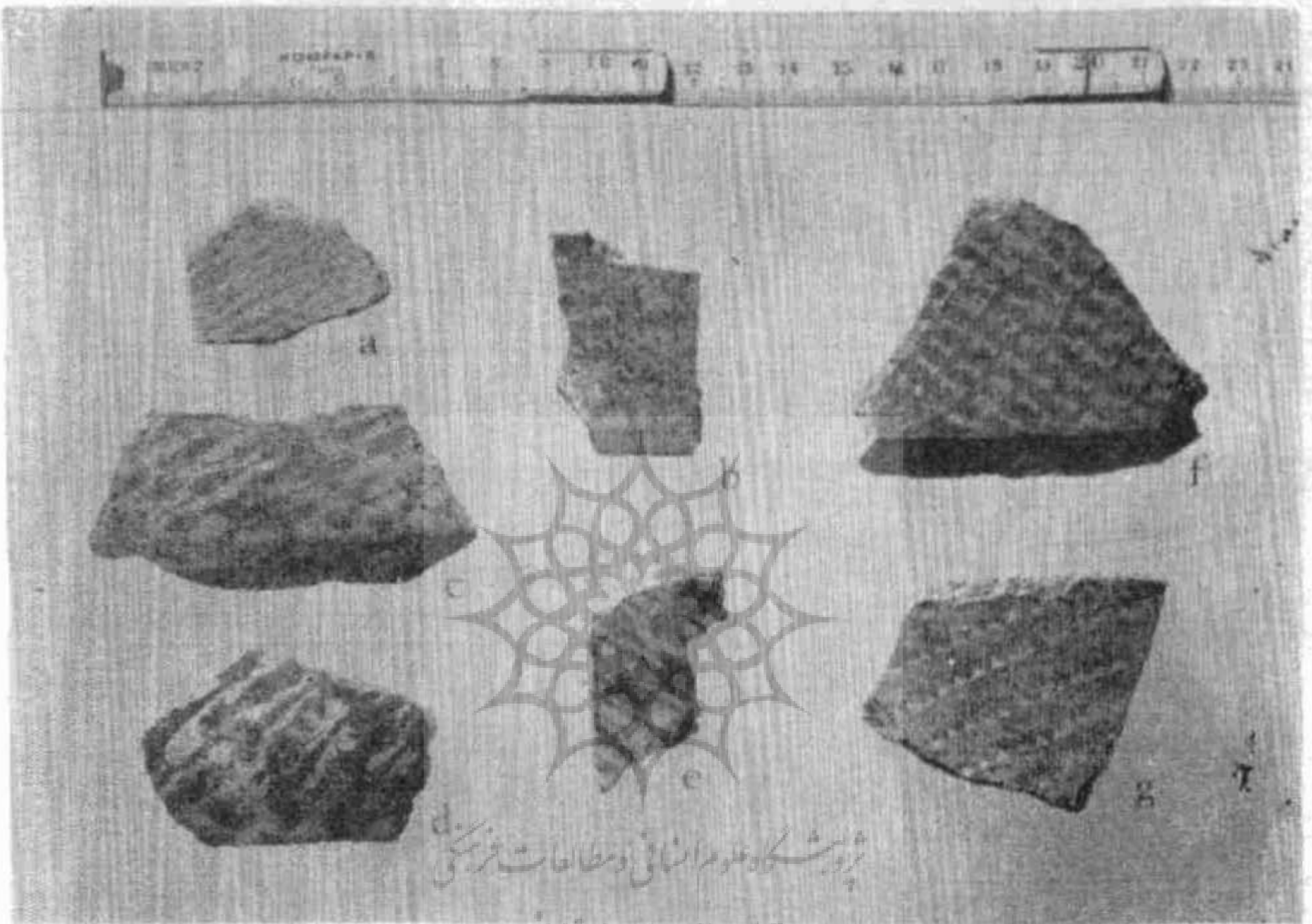
۶- ظرفی از مرمر قرمز با ارتفاع ۷/۲ سانتیمتر. این ظرف در آغاز دوران سفال پیدا شده و بسیار ظریف و زیبا میباشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



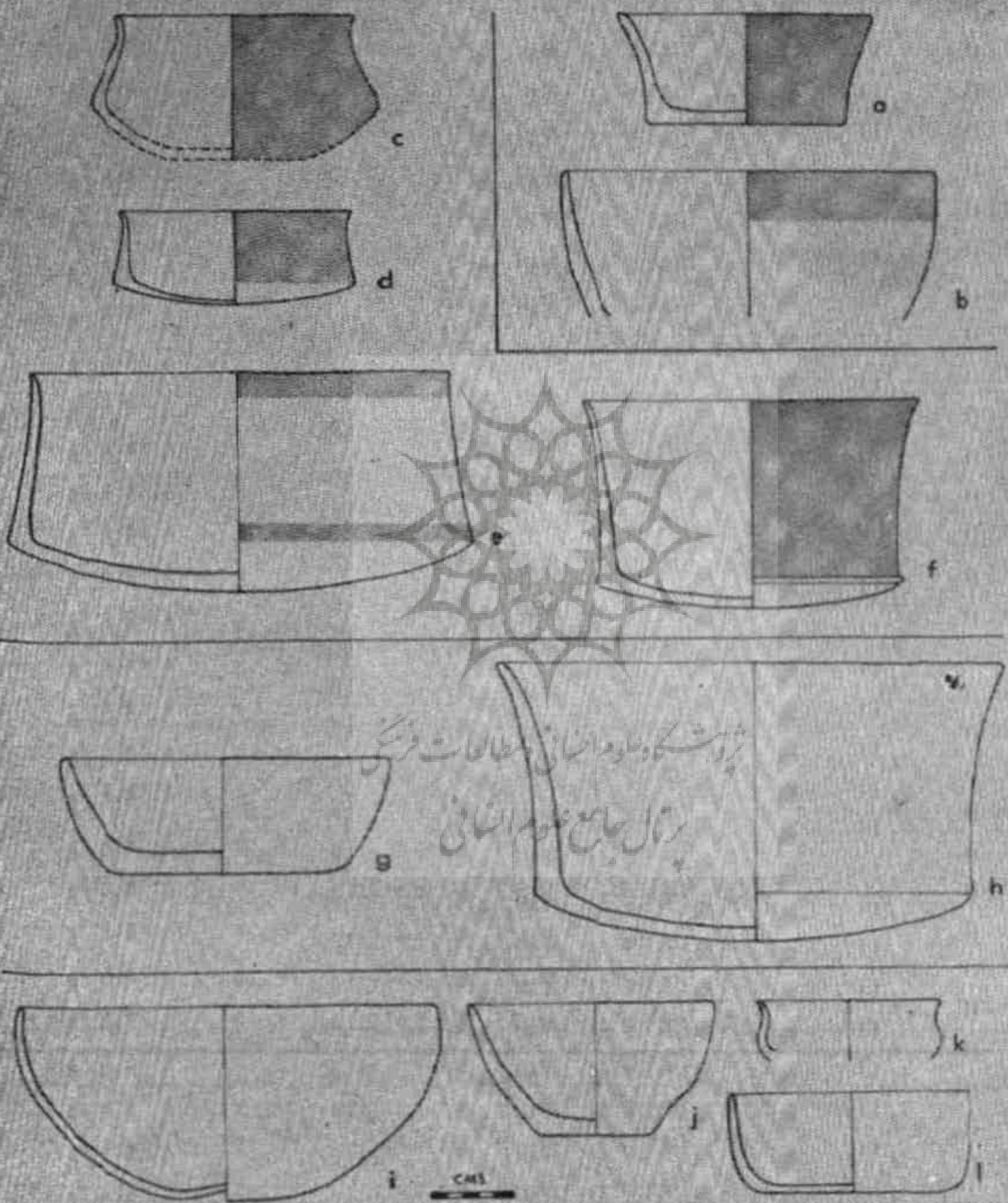
۷- چند تکه سفال قدیمی با نقش‌های مختلف



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 موزه ملی ایران
 موزه باستانشناسی

۸- تکه‌هایی از سفال با نقش‌های مختلف روی آن. نقش قطعات a تا c شبیه نقش سفالهای بدست آمده از تپه جازمو - e و d شبیه نقش سفالهای تپه سراب و f و g که نقش آن بیشتر درهم است منحصر بظروف بدست آمده از تپه گوران میباشد.

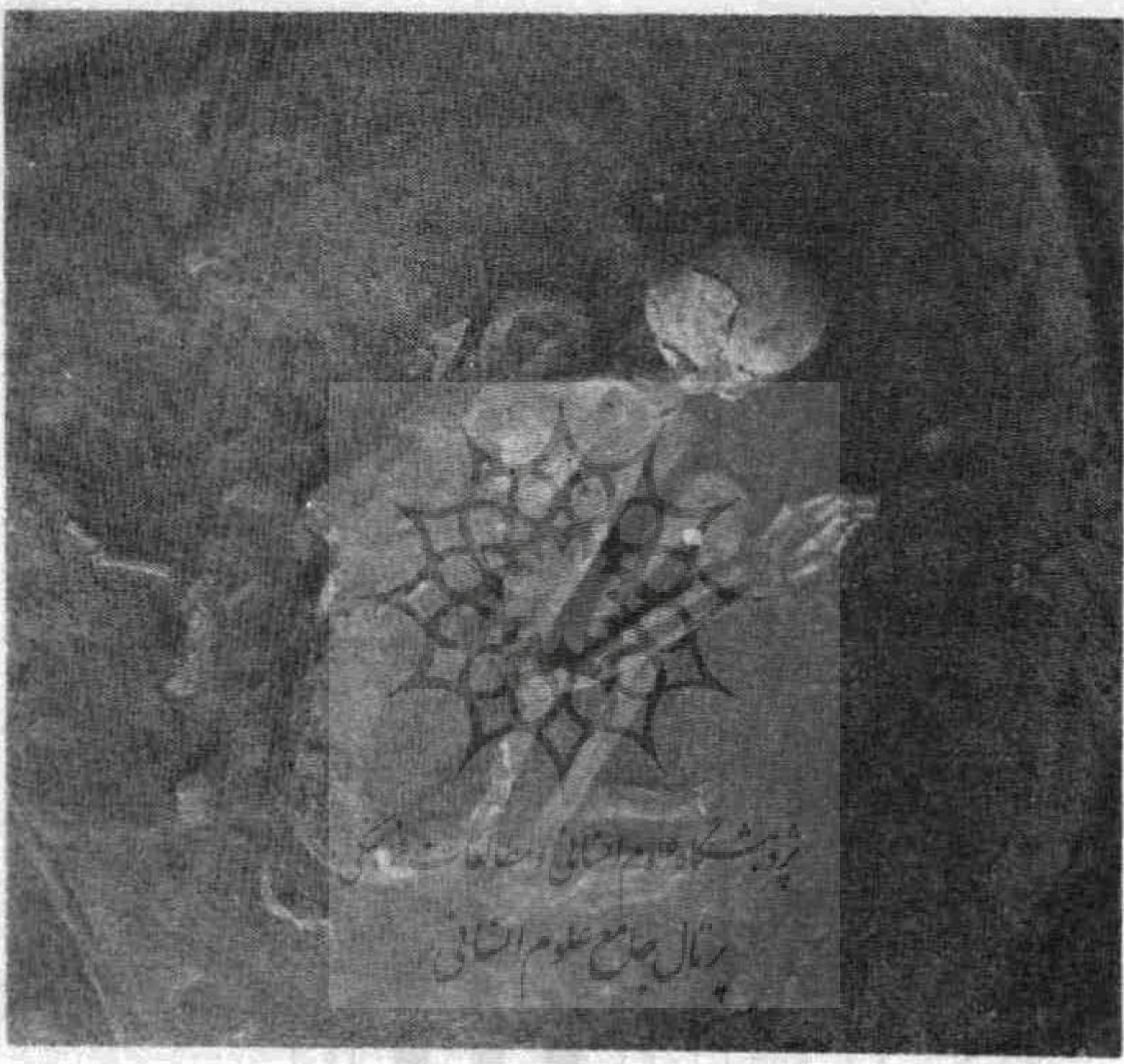
تکه‌های سفالی از سفال با نقش‌های مختلف روی آن. نقش قطعات a تا c شبیه نقش سفالهای بدست آمده از تپه جازمو - e و d شبیه نقش سفالهای تپه سراب و f و g که نقش آن بیشتر درهم است منحصر بظروف بدست آمده از تپه گوران میباشد.



۹- شکل عمومی و نقش ظرفهای بدست آمده از تپه گوران . a و b ظروف با نقاشی قدیمی c تا f نقاشیهای یکسان g و h ظروف زرد رنگ بدون نقاشی i - l رنگ زرد سوخته شده .

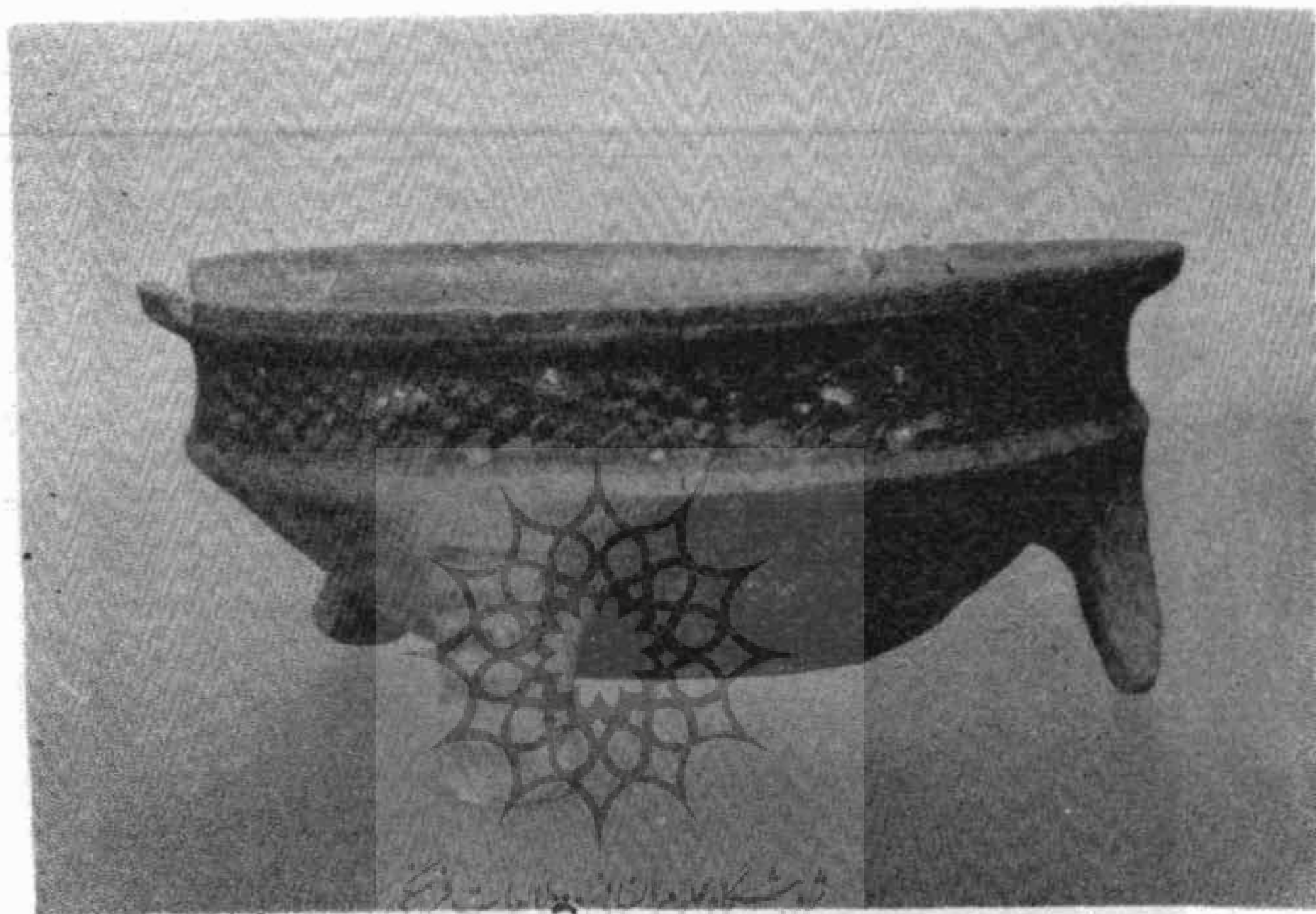
AREA	SITE	7000 B.C.	6500 B.C.	6000 B.C.	5500 B.C.
I	JARMO				
	GURAN				
	SARAP				
	SIEMSHARA				
II	SIALK				
	ALI KOSH				
III	HASSUNA				

۱۰- جدول مورف قدمت تپه‌های مختلفی که درین مقاله از آن ذکر شده خطوط مورب مورف دوران قبل از سفال و قسمت‌های سیاه مورف دوره‌های بعدی است .



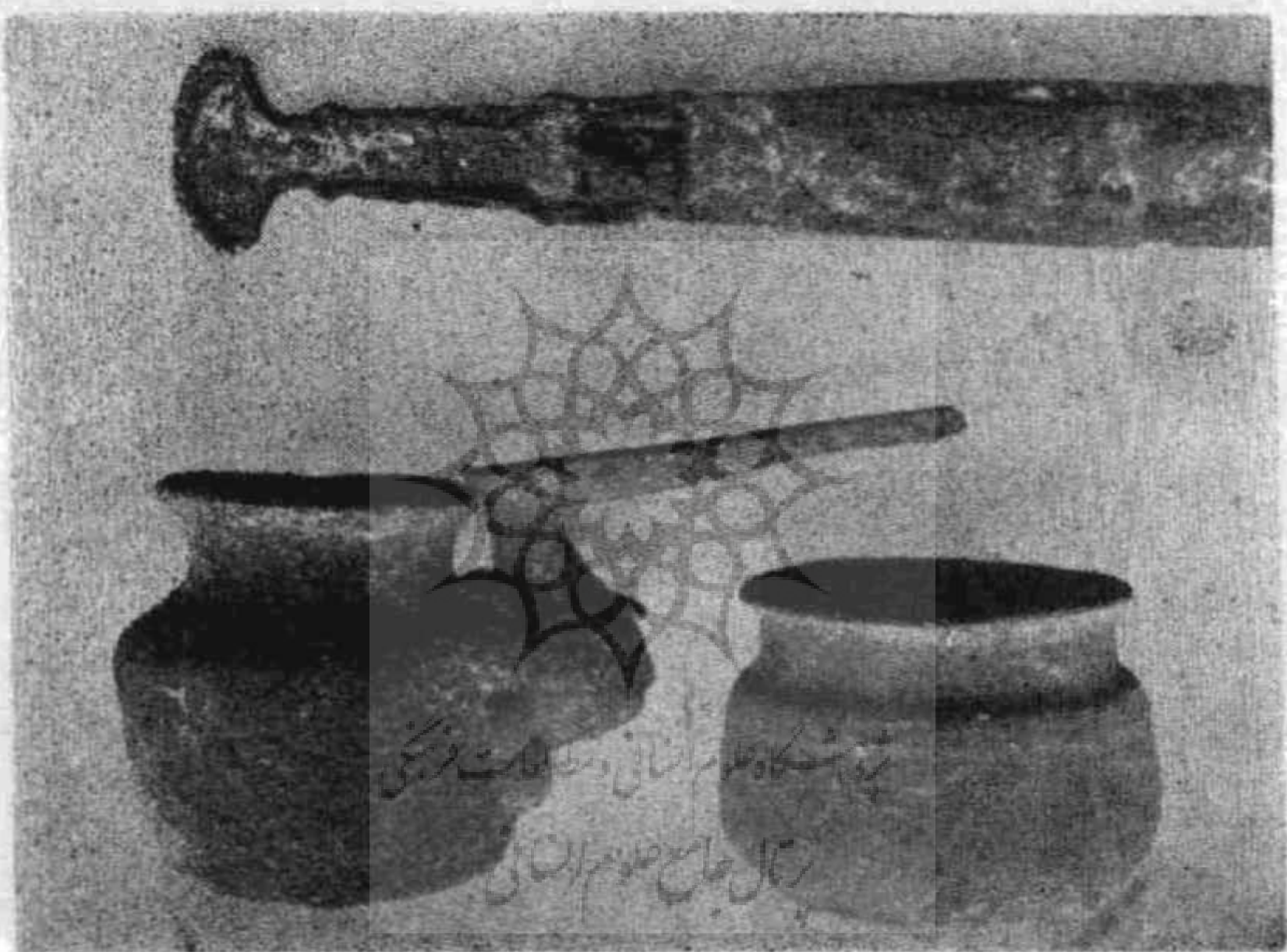
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱۱- يك گور از عهد قبل از سفال (تقریبا ۶۵۰۰ قبل از میلاد)



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲- يك ظرف سه پایه كه از يك گور عهد برنز بدست آمده . نقاشی روی ظرف معروف
نقش عمومی سفالهایی است كه از تپه گوران بدست آمده است . این ظرف متعلق به ۱۲۰۰
سال قبل از میلاد میباشد .



تپه شکارستان، ساسانی، کوران
 رتال، ساسانی، کوران

۱۳ - چند قطعه برنز که در یکی از گورهای تپه کوران پیدا شده است. ۶۱

۶۱ - دو رتال از تپه شکارستان، ساسانی، کوران. رتال، ساسانی، کوران. رتال، ساسانی، کوران.



Abb. 9) Kopf des Darius

(تصویر ۹) سیمای داریوش

ملاحظه : ناگفته نماند که "Farhad Terrasse" را که در ترجمه به «تخت فرهاد» گردانیده شده مردم کرمانشاهان «فرهاد تاش» میگویند؛ مترجم

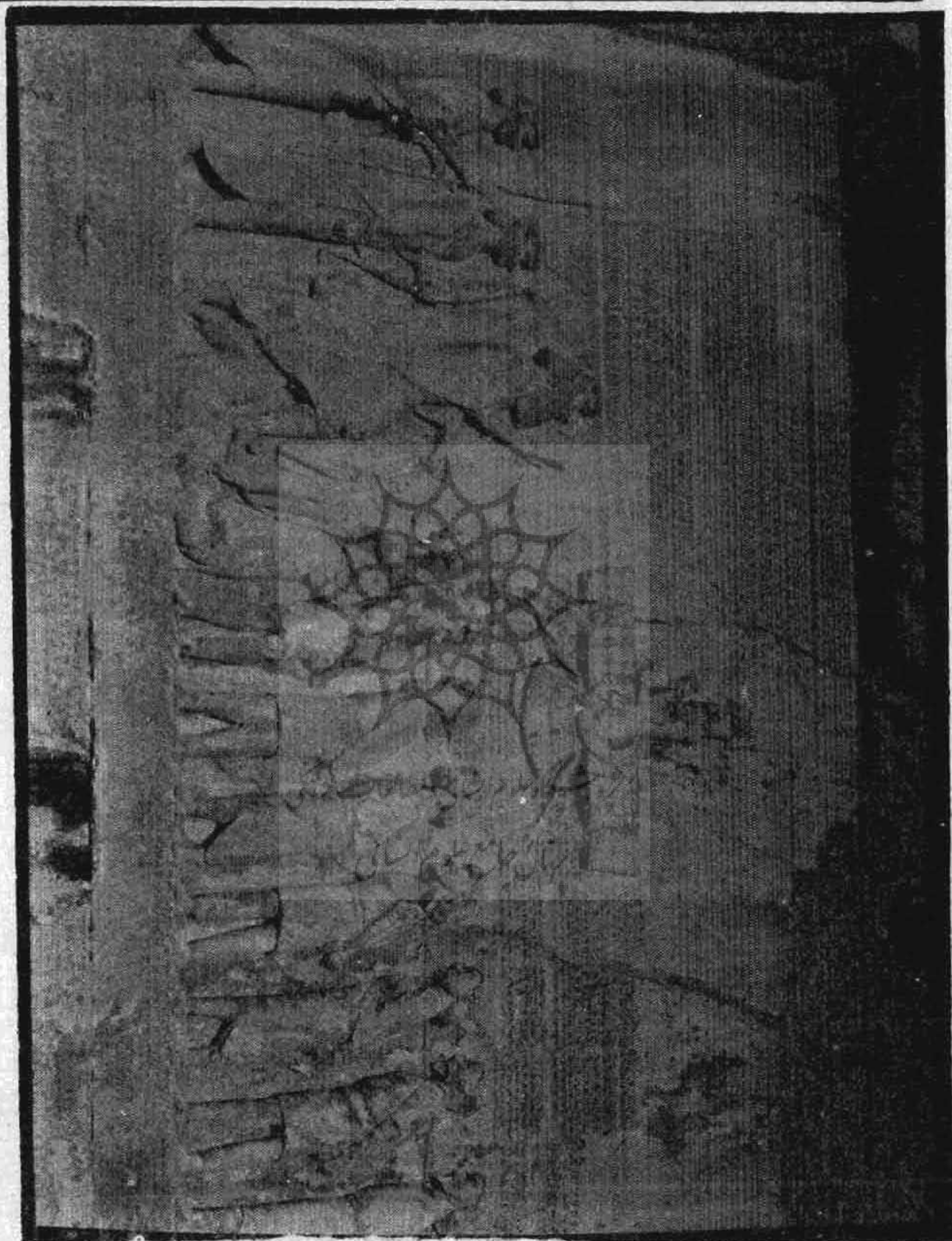


Abb. 8) Darius-Relief
(تصویر ۸) نقش داریوش

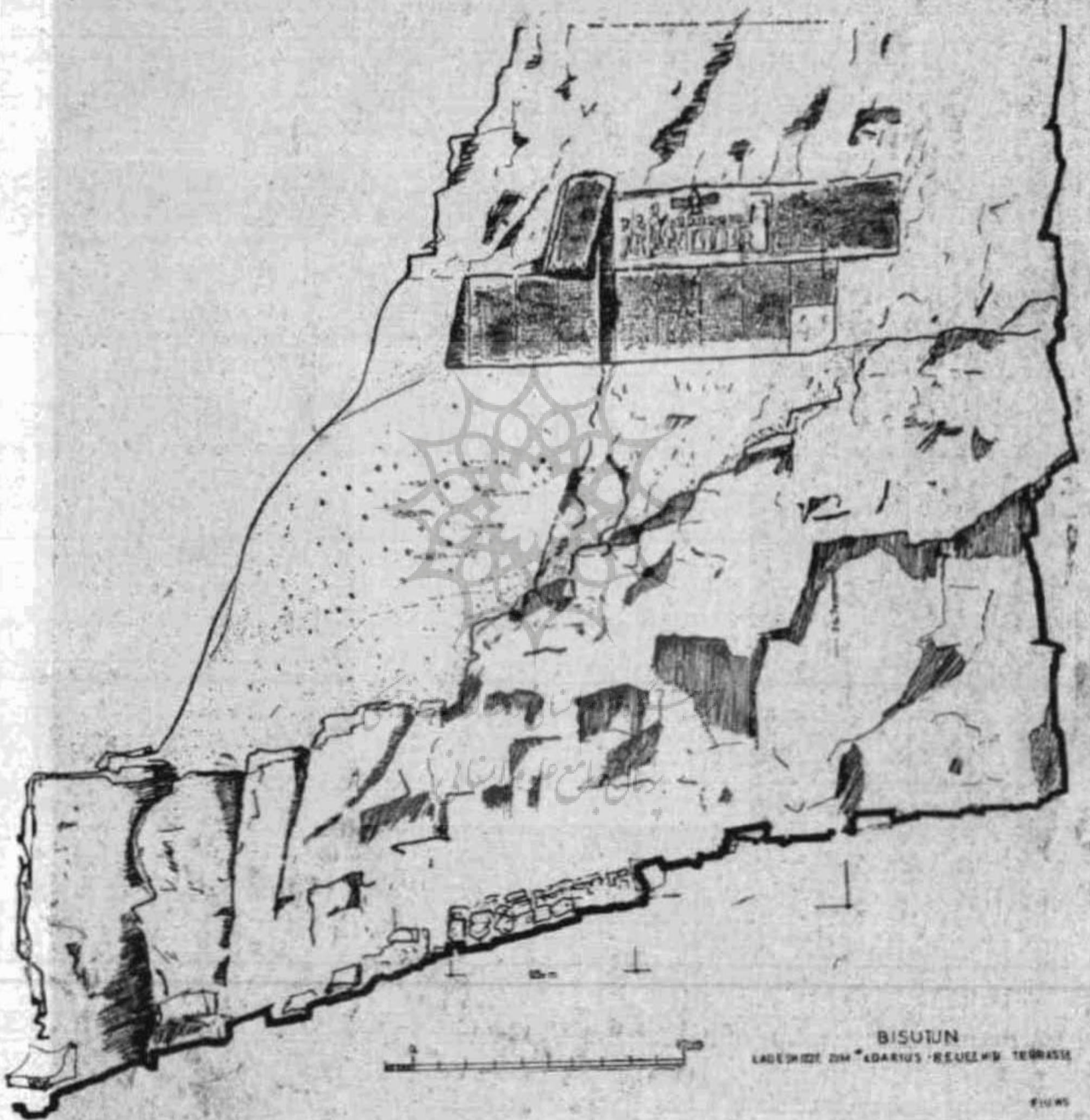


Abb. 7) Lageskizze des Darius-Reliefs

(تصویر ۷) نقشه نقش داریوش

در شام مشینت یسر شمش
 در کربلا به پسر دشت باغک
 در شب و شرفت یسر شمش
 در کوفی فرخه درین تیارک
 در کربلا شرفی دستاره
 در سمن و کین با یوس که
 در کربلا شرفی دستاره

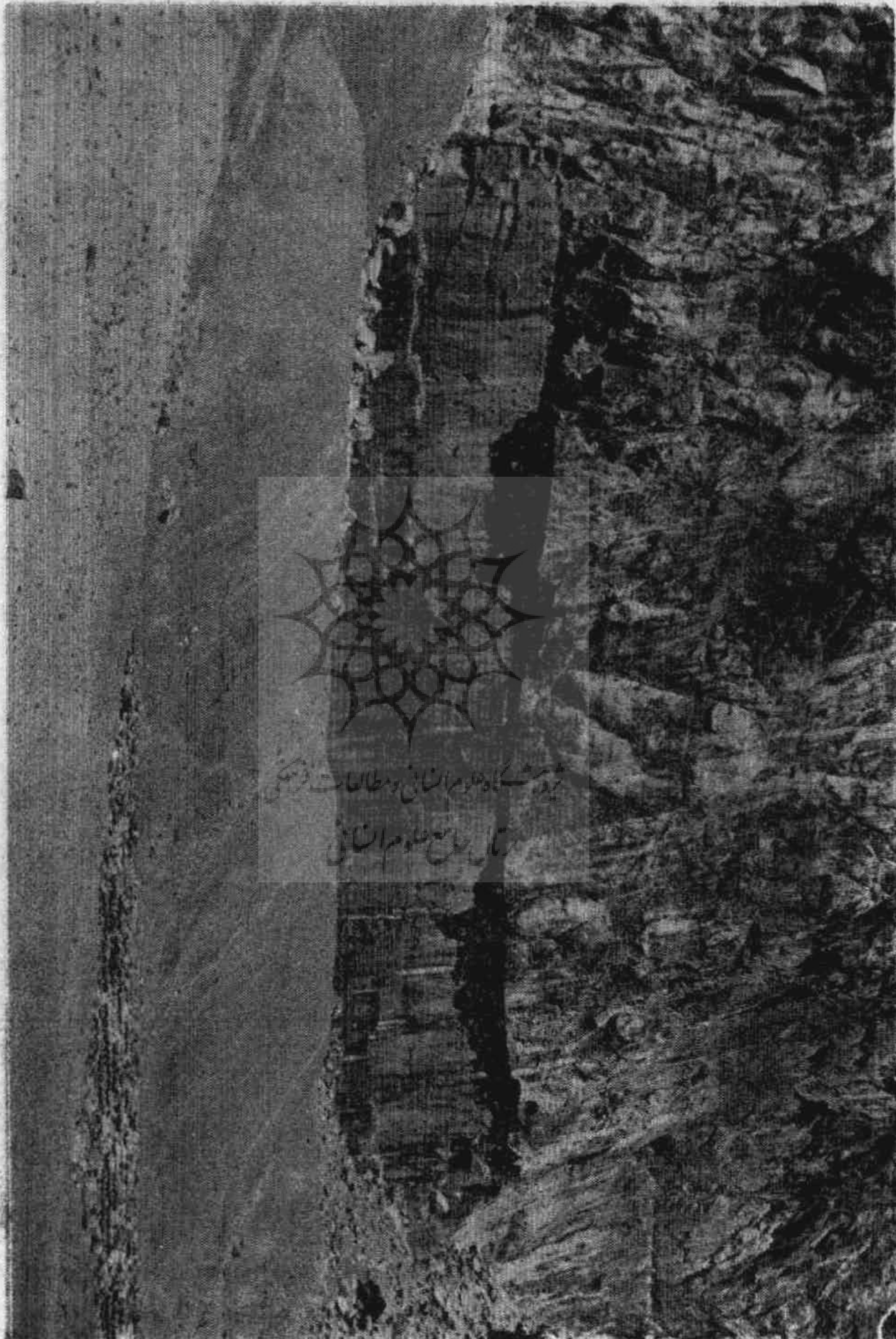


در شام مشینت یسر شمش
 در کربلا به پسر دشت باغک

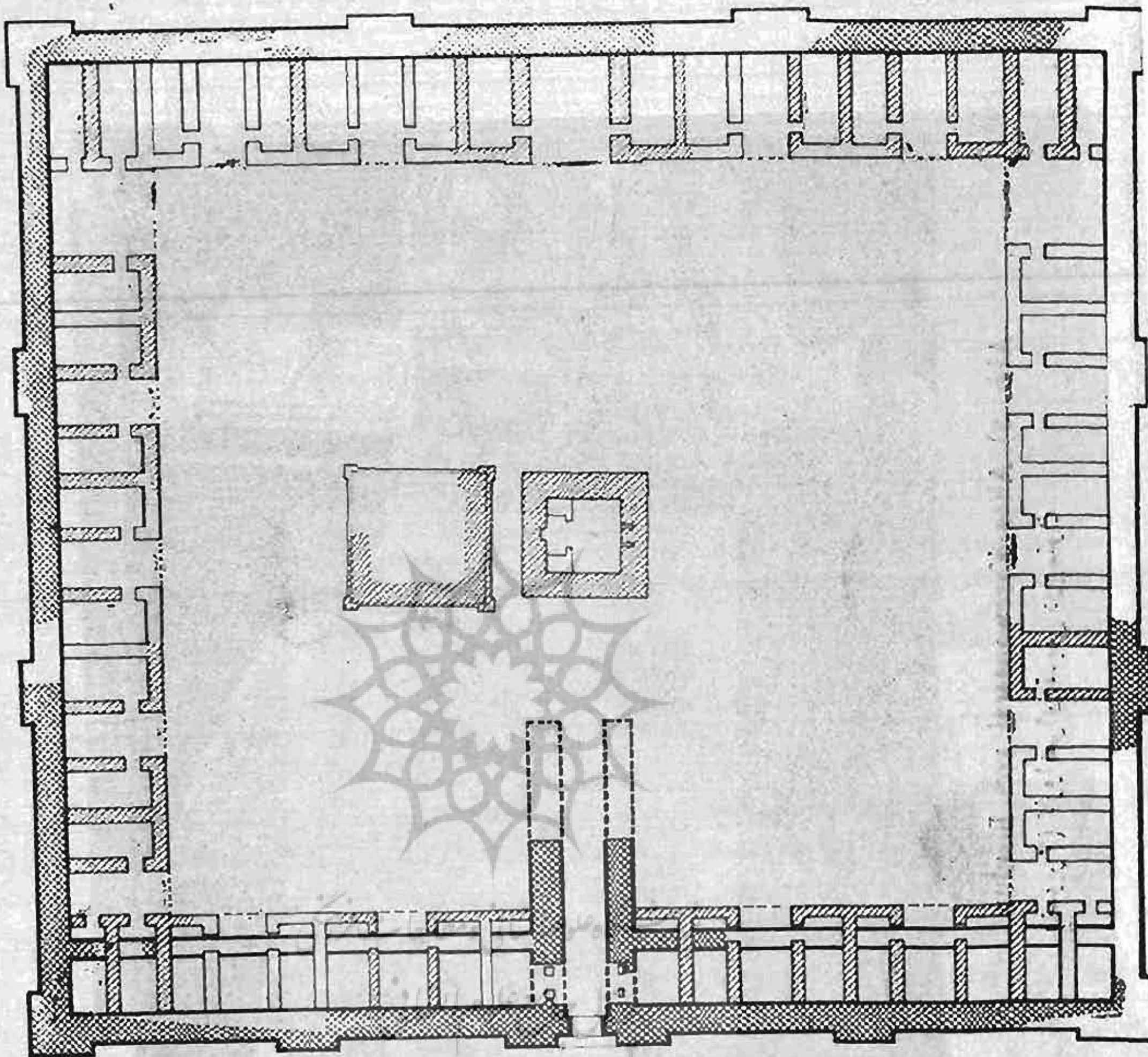
در شام مشینت یسر شمش
 در کربلا به پسر دشت باغک
 در شب و شرفت یسر شمش
 در کوفی فرخه درین تیارک

Abb. 6) Miniatur Oxford mit Farhad und Shirin am Berge Bisutun
 (تصویر 6) مینیاتور شیرین و فرهاد در بیستون، - دانشگاه آکسفورد

Abb. 5) Farbad-Terrasse



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چاپ: ۱۳۸۵



0 10 20 30 m



BAUPHASE I
BAUPHASE II

BISUTUN ALTES KARAVANSERAİ

Abb. 4) Plan des alten Karawanserais
(تصویر ۴) نقشه کاروانسرای قدیمی

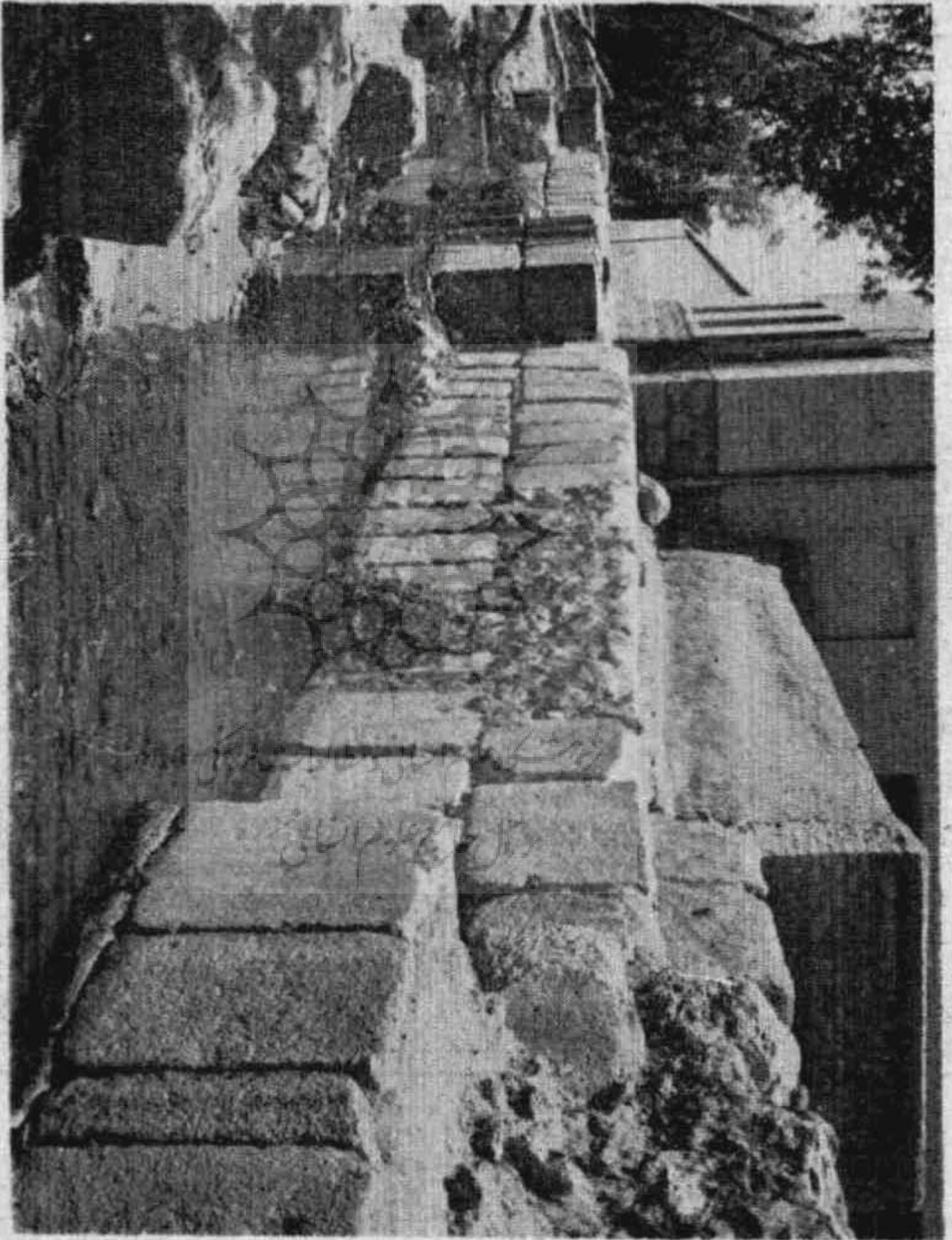


Abb. 3) Altes Karawanserei von Bisautun
(تصویر ۳) کاروانسرای قدیمی در بیستون



Abb. 2c) Kapitäl aus Bisulun mit Lebensbaum-Motiv

(تصویر ۲ - ج) سرستون - گل و بوته



Abb. 2b) kapitäl aus B'sutun mit Anahita

(تصویر ۲ - ب) سرستون - اناہیتا

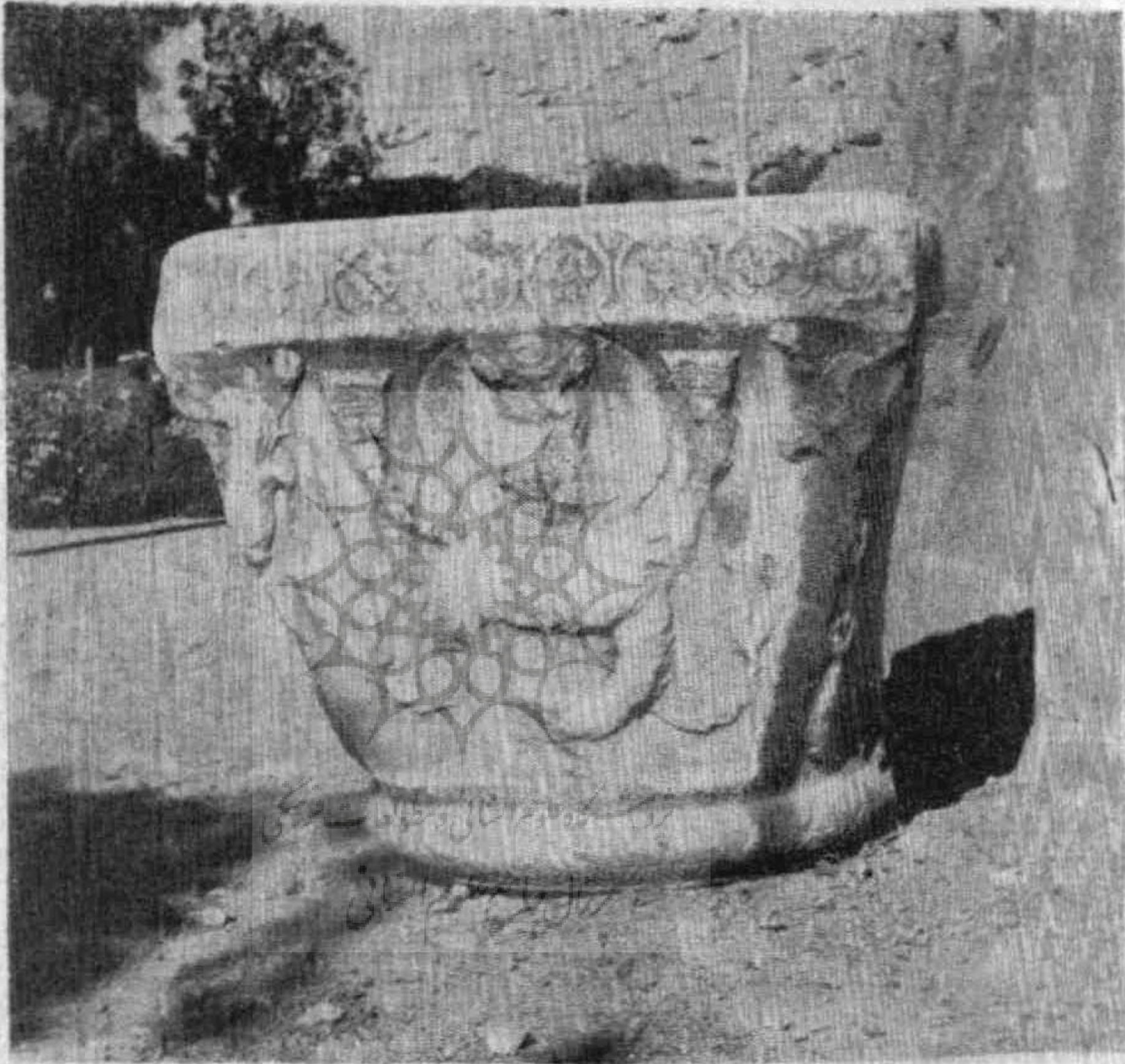


Abb. 2a) Kapitäl aus Bisutun mit Khosrow II.

تصویر (۲- الف) سرستون - خسرو پرویز

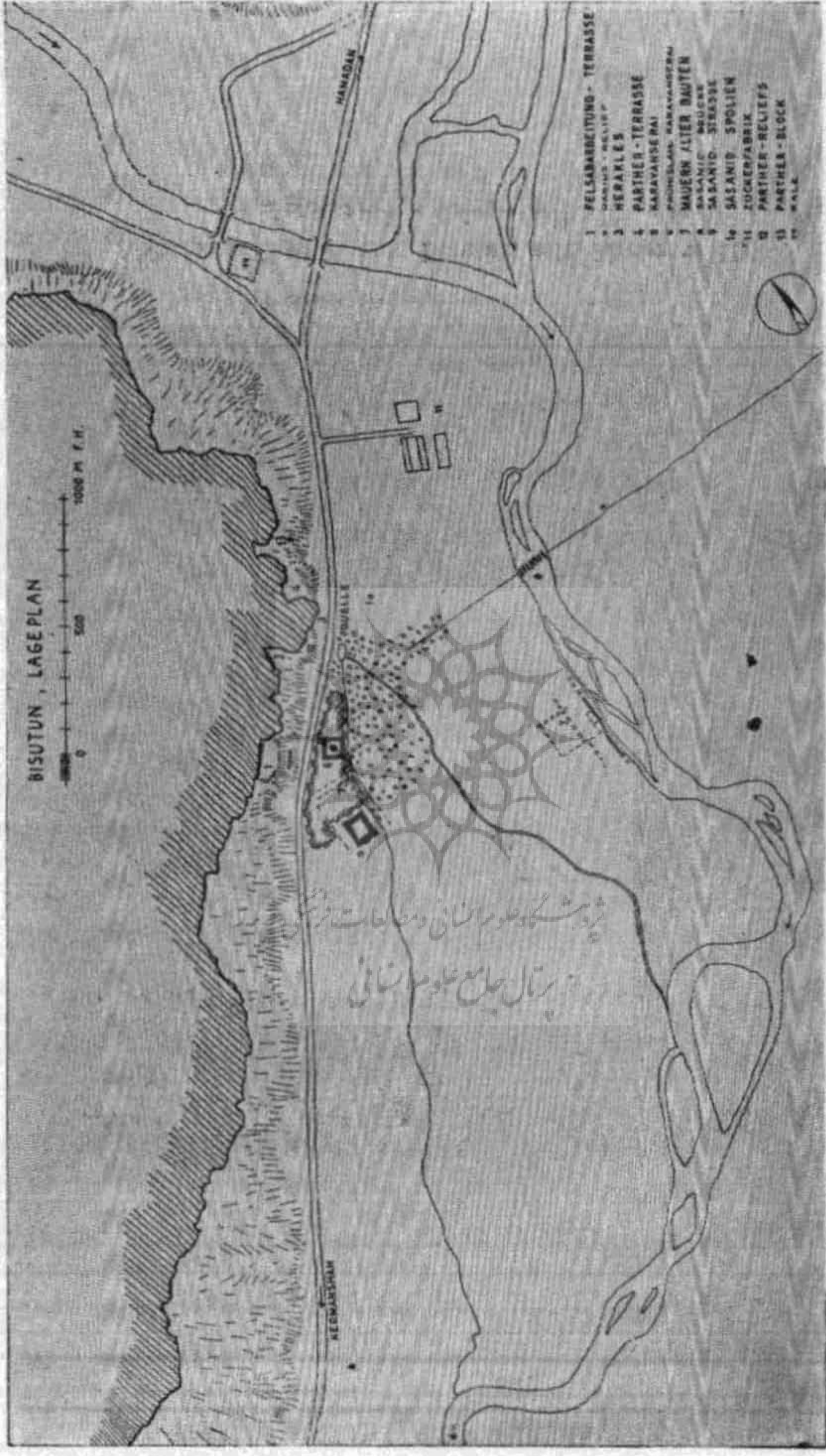


Abb. 1) Planskizze von Bisutun
 (تصویر ۱) نقشه بیستون